



۲۱

۳۴۳

۳



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران





کتابخانه عمومی
مکتبہ اسلامیہ



در دفتر کتب کتابخانه ملی

۲۳۶۳

هوالمسما

الحمد لله رب العالمین
که این نهد به لطف
حفظ الهی

میرزا احمد عتبار
همدانی موفق بانجام این
مقتنای به جموم اهل اسلام شیعیان
امید عانت خدا و ائمه هدی سلام
علیهم و بزرگان دولت و ولایت
بعضی

مطالب مفید
که در نظر است بعد
تالیف و تصنیف نموده
طبع نمایم

امید



محل فروش در حجره مو خود میرزا احمد مولف است

حفظ الصلوة

بسم الله الرحمن الرحيم



الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله

الطيبين الطاهرين وبعد بحمد الله ولله از حسن توجه علما

اعلام كشانه مشاهير و اوليا دولت روز فرون بزرگان

ممكن افضل و دانش پشراين است كه با مثال اين بيانات

محتاج شوند ليكن از برقي فاطمه مردمان متوسط كم اطلاع ميرند

الاعلام عامه لازم است گواه گاهي را كج نه مقالات منتشر گردد

حفظ الصلح

ص ۳

نهادن بنده در گاه و داعی و اوم دولت استقامت قایم

میرزا احمد ساعت ساز محمد فی

ساکن دارالخلافه ناصری که در پست مدرسه مروج من مروجی

مشغول به ساعت سازی است محض خدمت با بنا و وطن با عدم

خط و ربط و خبرت و بصیرت بشرح بن مختصر ساله حفظ الصلح

که منافع آن عمومی است پرداخت امید از محنت مطاع

کنند گان محترم خان پست که بعبارات و عدم ربط مولف خرد

بگیرند زیرا که مقصود اصلی خدمت با بنامی نوع خود است نه بکار

سازی و سخن پردازنی باری چنانکه معلوم صا جهان

الگای پست در ممالک متحد نه خارج روزنامه جات از مصاف

پسار عمده و مستنای عموم مالی بشمار میآید بر شخص و احدی قلم

چند نمره و نسخه روزنامه مشتری است و بهین سبب در شهر تبریز

آبادی چندین صده دارد روزنامه نگاری دایره در هر هفته بلکه در هر
روز و هر ساعت روزنامه جات شوعه طبع شده و در میان خلق

و تقسیم می شود غالب روزنامه جات در هر صفحه از صحایم بازنه اهل آن

بله از علوم و مطالب علمی و طبی و تجاری و صنعتی مقالات بسیار

باین جهت غالب بلکه عموم مردمان اخباری علم ادیان علم ابدان

و صنایع تجارت می شود و در علوم لازم بغایت ما برند هر نفسی با هم

زندگی خود را نوعی مرتب می دارد چون روزنامه نگار را شغل این است

هر مطلبی که میفهمد بحال کافی ناسب باشد در روزنامه درج نماید بهمین

ملاحظه انواع صدهات تحصیل هزاران طلا میفهمد نموده و صحیفه

خود را شمار میدهد مطالعین طالبان روزنامه هر روزی خبری

تازه و علمی جدید میخوانند بر فضل و دانش انسان افزوده خواهد

شد افسوس که روزنامه در این محکمت چندین واجب و

خطاصحه

مرتب

خبردار می ندرد و از اغتشاش و فحشاء و بیچارگی عثماني بدین سپهر شمره گاه می

و دانش و تمدن ندرند در صو بیکه می نیم امروزه روشنفروانی علم و دین

عالمی احاطه کرده و مادر تعلیم جدیدین سال پدران خود را بطلست

جهل و بی اطلاعی مستلزم داشته و حال آنکه در هزار سال قبل فرموده ^{داده}

لا تودبوا اولادکم باخلاقکم لانهم خلقوا لغيرکم

معنی تحت لفظی این کلمات که هزاران علم و حکمت را در دود کل منشر

فرموده این است که تا دپ بکنند اولاد خودتان را

باخلاق خودتان زیرا که آنها آفریده شده اند برای غیر شما

معلوم است این کلام از برای صیبت و ببری که فرموده ^{داده}

پس بقاعده عقل و نقل در چنین روزی از تحصیل علوم جدیده حتی

الامکان نباید کوتاهی نمود بلکه باید کوشش کرد بادی و دینی

بهتر از مصنفان جدیده و روزنامهجات فرض شود اگر چه تحقیق

بمالت اشخاصی که بهین یکی دو هفته روزنامه که در ایران طبع

و نشر میشود از خارج می آید رجوع نمایند را فعال آنها بشود معلوم

خواهد شد هر چه تعریف و تمجید خواهد و روزها مجلات بنماییم

اثرش از برای بنی نوع انسان پست از برای ان یکی گفته

خواهد شد من جمله رجوع بروی نامه باعث بر اطلاع رسیا

عالم و وضع احوال ملایف احم و فهمند علوم جدیده الا کما

که خداوند متعال از برای سال پیش در پرده محاب پنهان داشته

امروزه در سایه علم و اطلاع برای ما کشف میدارند کشف

بریک است به چنین فضل محترم تلف شده تا امروز در کمال است

بدست ما میرسد و دیگر دستن قدیمات خداوند متعال را که بما

ایرانیان منحصر داشته که در ظل عاطفت چنین ظل عاقل و شاه

و بیغت باولی روحا و روح العالمین لا اله الا الله واقع هستیم که بر

دست همت مبارک ملوکانه فرض فرموده که همه نوع اسباب
 تحصیل علوم و ترقی و تمدن از برای ما فیما و بواب مرسله و
 تمام قطار روی زمین از برای ما گشوده و انواع طرق تحصیل دانش
 از برای ما مفتوح داشته که هر یکت پیروی کنیم قطعاً مقصود خویش
 رسیده و ما از بدبختی و غفلت نه در فکر ترقی خود و نه بفکر ترقی وطن
 و ملت هستیم اهم خارج با همه تکالیف فوق الطاقه حکومتی
 و در بروز در ترقی کسانیکه فی الجمله اطلاعی از وضع خارجه دارند
 گوام باین عرض هستند امروز در مقام قایلیم به مسکون بانیست و
 اسودگی ایران جانی یافت نمی شود از هزاران محتملات مضره بر
 خارجه یکی این است که هر شخص و احد در سال مبلغی بدولت
 دارد از اعیانی و رقبه خانه مسکونیش مالیات گرفته تا برسد بحد
 پایان حتی سکه که باید زبایت فرد فرد آنها مالیات بدین عقیده

خط الصمدی

مرث

بعضی از دغل و فواید سالیانه رعیت هر صد پست و پنج دینار است

بغیر از لیاات پیرد که از هر یک تومان مثلاً دوریال بحرا

عاید میگردد و با وصف این روز بروز در سایه علم دارانها

کوثر ترقی و ثروت و اعتبار میشوند اگر نخواهیم احوالات خود را که

از برای هیچیک از ملل خارج نیست بشماریم این سال گنجایش ندارد

و ما خود از بده بدولت بفراسمی نشیند و در چنین بختهای خداداد

مانده بمقصور رسید مقصود از آفرینش ما این است که روز را با نوا

مختلف تحصیل معاشی کرده شی از بروز دیگر ساینم اگر چنین است

عادلان خود بهترند خداوند متعال شایسته است که بر هر مملکتی

لازم است که پس از هر فریضه سبقت بدعای دوام دولت چنین

شهنشاه عادل نموده و بعد از حضرت باری تعالی

خواهست کند که غیرت و همت و دولت و ملت خواهی ما را

زیاد فرماید - اما از همسایگان این بنای نوع خود که در سایر ممالک

میشد مثل این عفت نمایم با دمی از مقصود دور

نمویم دو سال قبل در روزنامه گرامی اشتر مقاله از معالجه آب

بنظر رسید چون مخرج این معالجه مطلب را از روی تحقیق متکون

معلوم است علم تحقیقی غیر از تقلیدی است بر ممالک کونین

محموس مینماید از آنجائی که این بنده مؤلف را هیچ وجهی

خدمت نیست لهذا با عدم شروع و ربط در صدد نقل این مقاله

معالجه آب از روی روزنامه مزبوره عیناً برآدم و نگار

مقدم فرموده العلم علما ان علم الابدان

و علم الادیان علم ابدن را بعلم ادیان مقدم

شمرده معلوم که صحت بدن را برای شخص مؤمن مقدم بر بدن است

بدلیل عقل هم چنین است زیرا که فرموده اند لیس فی

المربی صریح هزاران شخص بدو میگو که با کمال تن

شدستی و صحت خود را از عدم علم فقط التصویر بی اثر

مراجی خود را بهر کوزه ابریم بستند که در آن پنهان می گشتی که جز

خالق را دستی بر آن نیست از دست داده انوقت آب رفته

بجواب زیاده و افسوس پیش گذشته سئوی ندید پس بقانون شرع

و اقتضای عالم انسانیت بر سر ذی و حی واجب و لازم است

که علاج واقعیش از وقوع نموده و بقدر امکان از علم فقط تصحیح

چیزی درک کرده نه سال عمر عزیز را باره جهل قطع نماید

لکن این امری و امد دولت قوی شوکت قاهره در صورتیکه خدا

خود دانا است که بجز اندک وقتی از شب که از برای احتیاج

فرست مجالی داشته و در کمال شکی بحقیق مختصر می باشد مشغول

از سزاوارت خود کاسته بقل فصلی از زمانه می آید پرده است که عیناً

بدون یاده و نقصان از این چند ورقه میگذارد تا عموم اهل
وطن بهره مند از نظر وقت و روز باشند این بنده از اینکار
نه منفعت متقصو است نه تجارت فقط محضر خدمت بدلت و
نعت وقت گرامی امشرف و روح عزیز زاد و چار صد و پنج
میدرم امیدوارم این خدمت مقتضای عالم انساویت و اسلاست
مطبوع طبایع بزرگمان نعت و دولت گردد اگر خداوند تعالی
نصرت فرماید بعد باین بعضی مطالب میفند بحال عموم نامش
از روزنامه ملی اطلاع و روزنامه آخرو غیره کرده طبع و نشر فوایم
نمود که قدر قیمت این دو کو هر کس که ان بها در نزد کار و نامی
معلوم گردد و از نشر مطالعه روزنامه مطلع گردند

نقل از روزنامه نامی آخر

آب و حسن شایع مجرب این چند بیت که بمباحثه معالجه

با آب در عالم طبابت اشتهای یافته بسیاری را طبایعی حاذق و معهود

نیز این معنی را تصدیق نموده و در طبابت رساله‌های متعدد و طبع و

انتشار داده اند از آنجمله شخصی از بایران همان نیز که کائنات کام

دارد بسبب تجربه خود که در آن باب بکار برده و سوابق آنرا عیان دیده است

در خارج قوا عند مستحضره اطباء وضع دیگری موقوف بر جمع خود در باب

تداوی بالما اشخاص نموده که خیلی نافع و موثر است و بسبب منافع

این در طبایع عمومی و تاثیر عریضی که در رفع باره مزاج مزمنه داشته است

در ظرف اندک مدتی خیلی شهرت یافته همه ساله چندین هزار کس از گرج

و آن خوشی ای مزمن مختلف که از ملذذات طبیبان صاحب شهرت

بزرگ فایده ندیده از پنج بسته و آمده اند از محالک دور و نزدیک

بعضی و در سیه و فن که از مضامین فکرت بادر

و بلا در اجب مومی لیه است رقیه بها لجه و شایسته یافته بود

با خورشیدی خاطر بملک خودشان بر میگرددند برای

رفیق محترم ما روزنامه سعادت ترجمه قاعده معالجه آب آشامیدنی

کتاب را به چاپ رسانیدیم با انضمام مختصری از سرگذشت آن مرد بوشمند

از روی رساله خود مخرج طبع و نشر نموده بود و در چند نوبت روز

نامه خود نقل کرده بود ما نیز خواندیم چون مطلب در نفس

الامر سودمند بحال عمومی بوده و بصحت بنی نوع تعلق داشت

لذا این خود مقرر نمودیم که ما نیز ترجمه آنرا در هر نسخه اخبار نگاریم

بتدریج تا خاتم آن تا مشترکین گرامی این نامه تیرا از منافع آن

بهره مندی حاصل نمایند

برای چهارم آن روزنامه مذکور میگوید از

تقراری که در روزنامه های فرنگستان دیده شد بسیار

مانند پستوات سابقه بسیاری از کفر قماران را منضم نموده

از هر طرف مالک رو زمین در ضمن معا بلحا آب بجانب

دوریهون که از مضامفات مالک باویراست میرفت

نموده اند قیمت بزرگ این مریضان که از هر سوی به آبگاه

نهاده اند کسانی هستند که مدتهای مدید با طبایا مشهور رجوع نمود

چون بهیوی نیافه و از معا بلحا آن فایده ندیده اند ناچار بدو ات

کامایک تن در داده اند و اشتا فاده دوریت روزانه

خوانان محرم از این معنی اظهار حیرت کنند و بگویند در صورتی که

آن مریضان از معا بلحا طبای مشهوره پاریس وین کین

سودی نبوده در حانت مایوسی زانان پاک قصبه مجبوی میزنند

آیا که این طبیب صادق در آنجا معا بلحا این همه مریضان خوان

پرداخت که اکنون با می راوشینده نشده واقعا بهر قدر تعجب

کنند جادو دارد زیرا که تا این نزدیکی بیایام دوریهون در میان

شهر با و قصبه شهرت داشت و کسی نام طبیب حادث در
 آنجا میدیست لهذا ما برای رفع حیرت و تعجب ایشان ناگزیر
 هستیم که هم از وضع آن بلده و هم از حالت آن طبیب ایشان
 آگاه می باشیم زیرا که این یکی از وظیفه مرعیه است ولی این
 قدر هست که پس از آگاهی و دادن اذان آن هر دو براتب حیرت
 و تعجب مشیر کثرن محترم تا یک درجه دیگر نیز خواهد افزود و سبب
 اینکه دور به هوفن گذشته از آنکه شهر نیست در عدد مقصود نیز
 نبوده بلکه دهمده بزرگی است و معا لجه کننده نیز طبیب نمود
 بلکه یکی از ما این است ولی این رهبان معا لجه مریضان متمسک
 به عا و روحانیت نیست بلکه چهار را با وسایط طبیعی معا لجه
 و مداوا میکند و این وسایط طبیعی نیز که در امر معا لجه مشیر ما ذکر کرد
 بقوا حد معا لجه که تا کنون لباسی حادث است و از آنجا که این

حفظ الصحة

مرتب ۱۶

ندارد بطوری که میتوان گفت این گونه معاوجه اشباع تازه و
مخصوص منحصراً خود و نیست چنانکه امروز قاعده منحصراً فرد
در معاوجه با آب بواسطه چند روز نامعتبر و لغات مختلفه در
فرمانستان شایسته منحصراً مومی الیه ده دوازده جلد نیز
در این باب الیه مختلفه طبع و نشر داده طرف حق توجه عمومی
شده است بنا بر این میتوان گفت که این معاوجه و اشباع
او خالی از اهمیت است خصوصاً که در این سنوات اخیر
پساری از مردمان معروف و معتبر نیز در منمن معاوجه با آب
برای مومی الیه رجوع نموده بهمان معاوجه از روی قواعد
منحصراً آن شد رستی حاصل کرده برگشته اند از آنجه است
بارون نامائیل دور و چلید و پرمون و شور و صیغ
وزیر و ایشان و نریمان و نمان میمند دولت علیه ایران

مقیم دین و بارون با میرل و زیر سابق خارجاً و سیرا

و گونت آر نولد و ولپ و پرنس و ویرا و سفلد

پار سال در ظرف دوازده ماه بقدر چهار هزار از گرفتاران این

مزمینه مختلفه از اطراف و ممالک دور و نزدیک در ضمن

دور یسوفن رفته بودند که از ان یکی نیز با همیت این

معالجه پی توان برد مؤلف گوید

این کاتب را هنب انصیف و تالیف بسیار است

که تمام را از معالجه آب اشتراعی خود نگاشته و این سال

مختصر که فقط محض حفظ الصی عمومی است اشتراده زیرا

که بیماری از امراض مختلفه را هیچ مناسبت باین معالجه نیست

مخصوصاً در مسافرت موبک مبارک بندگان علیحضرت

اقدس همایونی اروا خافده بفرگشتان چند جلد از دست

حفظ الصلوة

ص ۱۸

آنند هنرمند را بچشم مبارک ترجمه کرده اند الا آن در کتابخانه
پساری از رجال دولت آبادیت موجود است چیزی که هست
تمام معالجات او در قیاس آب و انواع اشترار خود که ثبات است هیچ
اعمال طبیبان و مخرجان روپا و آسیا ندارد خاتمه سر
گذشت مخرج نقل از روزنامه های اشترار
ایا کانایب راهب کیست و کجائی است کانایب را
در سال ۱۲۱۱ میلادی در یکی از دیات حوالی قصبه
ابو باورین از قلمرو محکمت باویر از بادزاده پدرش مرد
بی چیز و پیشه اش جولاپی بوده که براس مقام و در نهایت سنگ
دستی و پریشان روزگاری نیست تا اینکه کانایب پس از
هفت سالگی به پیشه پدر پرداخته و ریازده سالگی آن شغل را
ادامه داشت که در سن ۲۰ سالگی به پیشه نجارگری پرداخت

ولی از همان وقت طبعاً خیلی مایل بود که درس خوانده و اهل
سکس را پنهان شود اما بسبب شک و دسی نیل این رز و بر
او دشوار بلکه از جمله محالات بود هر چند که از این رزوی خود
بدفعات پدر و مادر را آگاه می داد و اذن و اجازه خواست
که بلکه او را بگذارند تحصیل بردارند ولی پدر و مادرش قبول نکرد
او را بجوابهای قطعی مایوس و نا امید کردند تا هجده سال
بهین متوال مشغول بافندگی بودند تا اینکه روزی فرار کرده و
کمپتن رفت به مدیر مکتب شبانه روزی آنجا عجز و لایه پیکار
در خواست نمود که او را بملکت مذکور قبول نموده اذن و اجازه
تحصیل بدهد مدیر مکتب را دل بحال و سوخته جواب داده
که هرگاه پدرت اذن بدهد و در پناه مکتوبی متضمن رشتن نظر
خود بمن بنویسد وقت ترا بملکت قبول میکنم کانا پت ایپار

بتفصیل رضای خاطر پدر نزد او برگشته پیرم عجز و لایه نمودن
 مسؤل و را با جابت مقرون نداشته دوباره پشت دیگگاه
 جولایی نشسته یافتگی اشغال ورزید و با خود قرار داد که تا
 ممکن است بقدر مقدور پول جمع کرده آنوقت که برای پاره
 مخارج ضروری پول در چپ گرد آورده ترک این صنعت و در
 و مادر گشته راه حصول مقصود خود پیش گیرد سه سال تمام دی بکار
 خود مشغول شده بایست حصول خاطر خود را خورند نمود و
 در طرف این مدت طولانی که شب و روز تمام دی بکار میکرد و جز
 بملغمی که در نزد او خیالی اهمیت داشت گرد آورده یک کیف
 چرمین و یک تخت خواب بنهین برای خود فیرده و دست
 فرانک پول کاغذی نیز بخواه و آنها اندوخته داشت و در
 این اثنا خیال بر مسافرت میگذاشت که در آن قریه بناگاه
 حرم

عریقی ظهور کرده خانه ولانه پدر و مادر با تخت خواب و
پول نقد و کیف چرمین و نیز طعم آتش سرکش گشته چهارگان
خاکستر نشین شدند بسبب ظهور این عریق ناگهانی
کامپ را تکالیف سحر از اول و موانع مشکل از
نخستین پیش آمده ناپاچار شد که برای قامت پدر و مادر
محقر کلبه تدارک نموده پس از آن جرعه باد اباد گشود
بر مسافرت به بند بنا بر این چهاره تا چندی روز با کجولا
و شهاب فعله گرمی پرداخته با شاق پدر و مادر بجزار رخت لمانه
برای خود ساخته انگاه بهانه تحویل قواعد نازده جولای
که امروز با اضرع شده و هر جا شهرت داشت مسافرت کرده
شهرهای مونتج و شونفلو و اولیبوزع را یکایک
گردیده و در هر یک از این شهرها بکایت موجوده

پیرم بدیران نھا التماس التجانو کہ بلکہ اور بکیت قبول

کنند بجائی رسید در چیک از ان شهر بانیل این مقصود ممکن

نشد چاره با این حال از پامی طلب منتهیست بدین بست که

خود در خارج بقدر امکان تحصیل علم پردازد لهذا در شهر

غرافقناخ نزدیک راهی مرگه نام تحصیل لغت

لایتن شروع نموده پس از اندک زمانی راغب را دل بحال او

سوخه بدیرمکتب رشدی دینکن نام توسط نمود که او را

بمکتب مذکور پذیرفته تحصیل بکار و آن نیز خواهش راغب

سوی لیه را پذیرفته چاره کاناپ از این نعمت غیر متروک نشود

گشته چهار سال تمام در آن مکتب شب و روز تحصیل مشغول شد

در باب اكمال تحصیل شهادت نامه گرفت ولی از شدت اشغال

ذهن و فقر حال چندین ضعیف و معلول المزاج بود که معلان

و شاگردان کتب محال میدانستند که او زنده بماند و اقطاعی نداشت
 بود با آنکه ناخوشی برای خرج هم حیزی نداشت بجز از فلاکت
 شب را بر تو و روز را بشب میزسایند و از غایت ضعف و
 ناتوانی علایم دق در مباحث میان گشته در آن هنگام حال
 در باب تداوی بالماوراء در ایام بهاران و منافع آن از
 تا ایامات دو کتور با هن که از اطباء مشهور است پیش
 افتاده بحال دقت بمطالعه رساله همت گماشت از دلایل عقلیه
 که صاحب رساله در اثبات منافع و محسنات معالجه آب بیان
 کرده بود یقین نمود که ناخوشی خود را بدون بازطبیحان دست
 و وا فروشان آب معالجه تواند نمود با اینکه موسم زمستان بود
 باز در غزم خود ثبات ورزیده در آن اثنا در شهر میونخ
 مشغول تحصیل علم فلسفه بود که تمام کرده دوباره با آن حال

توانی بشهر و لیکن برگشت چون اسباب مدومی بلما

چنانکه مخرج نوشته بود فرا هم داشت و تدارک آنها برای او

محال بود لهذا ناچار شد زاینکه در همان موسم رنستان که آن

درآمد و این پنج می بست در رودخانه طوخته بدامعالجی برد

چون روز روشن در آن هوا سرد علی رؤس الاشهاد

توانست آب سرد رود ناچار در دل خود قرار داد که بها

بدین مقصود پردازد تا مورد طعن و استهزاء خورد و بزرگ

نشود پس شبگاه که سرمای افزوده درجه پایین تر از صفر

بود بکنار رود آمده در گوشه پنج را سگته آب فرو میرفت

و چندی بدین و تیره عمل نموده روز باین در بکت مخصوص این

انجام تحصیل علم عتاید میردا حث تا اینکه در سایه این معالجه

بتدریج مزاجش رو به بهبود گذاشته توانائی گرفت و رفت

حفظ الصلوة

ص ۲۵

زخايش که مانند جسد پروح پريده بود بهتر از اول شد

و خود نیز از اين معالجه متحیر بود از بیم آنکه مردم ريشخندش

خواهند کرد اين معالجه را پوشيده ميداشت و هيچکس بروز

نمیداد کسانی که او را میساختند نیز از اين حال متعجب بودند

که اين مريض محقر بدون معالجه و طبیب چگونه بهبود

یافت و بکدامين دوا از چنگ مرگ رست تا اينکه یکی از

ملاوین آن مکتب که فارغ التحصيل بود از شدت ضعف و

ناتوانی که او را مانع از پاره امتحانات بود به کاناپ

شکایت نمود درحالی که ناخوشی و خنثی دورۀ دق بود

کاناپ او را نیز مانند خود در آب رودخانه که نخ بسته بود

معالجه کرده و نیز شدرستی پاؤه کاناپ نیز در عتبات خود

را نچگشته پس از آن خیلی کسان از سکنۀ اشهر بهمين قرا

معالجه نموده بکلی راجع بسود و روید پس از آن رزوی تجارب

عاصمه خود با طمیسنان قلب معالجات مردم پرده اشه خاطر

بتداوی کرده خرا و در ماندن گنجاست و در ظرف اندک فی

صیت شمش در اقطار عالم سحیده در امر مدوی آب بنه

آوازه گردید و پیماران زهر سوسی رو با قاعگاه

او گذاشتند ولی سایر طبایا از دیدن این وضع سبب حسادت

و هم چسبی که فطری بسیار از بنی نوع انسان پست با او کینه و نره

روشن بازار را سبب کاهش اعتبار خودشان پنداشتند بگوشت

عارض شدند که این مرد را سبب با طبابت چکار در حالیکه

در تحصیل علم طب رنجی نبرده و بشمار دود چراغ نخورده و

چون استخوان خورد نکرده است بدین وضع من در آورد

و خود رو بدون زن اجازه طبایا که از هیچ کتبی شهادت

در دپست ندرد بکدامین حق و صلاحیت معا بلجه میران میران
 بنا براین محکمه تر بر حسب قاعده و قانون چنانکه معمول است
 او را احضار نموده از دراستها بر مطلب بر آید و طلب خانه
 نامه کرد و کاتبیت را بهب در جواب پرش محکمه اظهار نمود
 که در صورتیکه یک نفر فریض تمامی مایملک خود را بامید
 بهبود با طبای شمرود و افروشان صرف نموده شدستی
 حاصل کنند و از معا بلجه آمان فایده ببرنا امید می نیدند و اگر
 خود مایو پس گردد آیا من آنچنان کس را که از بنی نوع
 من است معا بلجه کرده شد رست نمایم خلاف این است
 نمودم بلکه من بر حسب نسیانیت تکلیف خود میدانم سبب
 تجار بنی که در دپست دارم و متعنا میدنم که معا بلجه من بهبود
 حاصل تواند کرد چگونه خود را که توانم نمود و انجمن معا بلجه
 من

من مجانی و آب بتر قراوان بی پول باشد رئیس محکم که شخصی
 مصنف بود سخنان ورا تصدیق کرده و بستم تقصیر و حکم
 ولی چون خود رئیس محکم نیز از دیرگماهی گرفتار رنج رنج
 مشهور طیار بوده بسیاری از اطباق رجوع کرده پس از خنثی معالجه
 فایده ندیده بستوانده بود در ضمن معالجه نزد راهب موسی
 ایله رفته در خواست نمود که آن مرض فزین را مداوا کند موسی
 قبول کرده در ظرف چند روز معالجه با آب و ارشدستی داده
 و این معنی پیش از پیش مایه فزید شربت و گردیده و یکروست
 سلطان باندیشان با آله از دامن و کوتاه گردیده با خاطر آسوده
 مشغول معالجه رجوع کنندگان گشت و از اینرو نامش در
 سوبند و از گردیده شهرتش باطراف پیچید و در حالیکه مشغول
 او متخیر مقرر می شهر و دیه من بود پس از آنکه زمانی از

ممالکست دور و نزدیک نیز مریضان بمعالجه و محتاج شده

بشهر مذکور آمده علی الاکثر با کام دل و شدرست بر میگشتند

ایکده هفت سال پیش ازین فون بویرون رئیس ^{دولت} ^{پایان} ^{ایات}

بند و یکتی از کاناپ خواہش نمود کہ در خصوص معالجه

خود کتابی طبع و نشر نماید تا نفع آن عمومی شود کاناپ

در جواب او اظهار نمود کہ من خود در فن انشا چندین مهارت

ندارم لهذا تیرسم کہ ہر گاہ کتابی بنویسم سبب عدم وقت

بر فن انشا طرف حسن توجه عمومی نشود ہر گاہ یک منشی

یا کیرہ ادا یودہ باشد تا من مطلب را باو تلقین نمایم و

خود منشیانہ بکار داند دل و جان خواہش شمارا بجا خواہم

آورد بنا بر این فون بویرون رئیس رہبانان نیز

ایلیگیوس نامی از رہبانان را کہ در فن انشا دستی داشت بشهر

خط الصحره

ص ۳

دور سهوفن نزد کاناپ فرستاد تا در کنارش ان کتاب

اورا دستاوی کند لهذا تختین اثری که از جانب کاناپ

اشاره یافت رساله دین واسرگور نام بود یعنی تد او می الما

اثر اعی خودم در حالتی که بر یک جلدین کتاب قریب شانزده

غروش قیمت داشت در ظرف هفت سال دوست و پنجاه

هزار نسخه از آن رساله بمصرف فروش رسیده و در آن صفحت

تاکنون کمتر کتابی را تا این پایه رواجی رویداده است در ظرف

اندک مدتی کتاب مذکور که در لغت المان بود برابتهای

فرانسه ایالی مجار له چه روپس هولند نیز ترجمه شده

کاناپ راهب بعلاوه این کتاب پاره

رساله دیگر نیز در باب حفظ صحت و زندگانی باشد رسی

و پرورش اطفال طبع و نشر نموده بواسطه روزنامه اینر

مقالات مؤسسه انتشار داده در مجالس و مجامع هم خطابها
 دل پسند در پندار خواننده است چنانکه امروز نام کاناپ
 در سرجا با احترام یاد میشود اینک گفتم کاناپ در موسم
 زمستان در میان بھای نخ بسته رود خانه طوطه خود را
 معا لوج کرد خوانندگان روزنامه نباید چنین گمان برند
 که قاعده معا لوج که از روی تجربه یاد گرفته منحصر بھمان آرایش
 و استخوان خود بوده موسمی الیه بر حسب قتی که در متع خود
 داشته شب و روز نیت بد ریافت شقوق آن گاشته
 بطورهای مختلف نسبت بطبایع و مزاج مریضان بدوات
 میرد از دوی ایقدر هست که موسمی الیه نشأ نامی مرضا
 در یک نقطه نداشته میگوید اساس ہر ناخوشی که آید
 گرفتار میشود از فاسد شدن خون است کہ بسبب آن فساد

از جریان بازمانده پاره اعضا دارند آن محروم گشته امراض
مختلفه تولید می شود چون آب را بهترین معالجه برای تصفیه خون زنا
یافته از آنرا اساس معالجه خود را بدین قاعده گذاشته است

قواعد حفظ الصحة

راهب مومی الیه میگوید هرگاه بیدار شرف بین نگیریم توهم
وید که حضرت مسبب الاسباب بر ما معالجه امراض واسطه
خلق فرموده است که در همه جا افراد آن را برای همه کس مقید و راست
و انهم است برای منافع عظیمه آب طبیعت هزاران دلیل بر آنست
بما نشان میدهد حال آنکه بسبب غفلت و عدم دقت اراد
آن نکات در مانده بهره ران منافع نپیریم چنانکه معلومست
هرگاه بحال کسانی که سحر گاه آن پس از پدید آمدن خواب است
و پا و سر و روی خود را می شویند و یا کسانی که روزها گاه

کرده هنگام غروب که بخانه خودشان برگشته سرد تن را

شست و شویند و بعد بوقت نظر شود معلوم خواهد گردید

که علاوه تن آسانی و طراوت و بسکرو حی که همان بخت

کسان را حاصل میشود نسبت بسایرین همیشه شدیدتر است

همچنان سایر حیوانات و چهارپایان را نیز می بینیم هر وقت

که از شدت بارگشی و راه پیمانی خسته و در مانده میشوند

طبیعی آنها را بسوی آب میکشند که بواسطه رفع در مانگی میکنند

چون تاکنون در میان اعتنائی میل طبیعت نداشته اند از استیلا

آب در کار معالجه محتاجی دیدم مردم نوشیده اند این آب که گمان

واسطه زندگانی هر روزی حیاتیست و این برهائی رنده که در موسم

بهار و تابستان طراوت بخش از باران و بوستان است شمع خشک را

نشو و نماداده هر گونه محصولات از آنها بعمل میآورند که شاد از آنها

خط الصبر

ص ۳۳

آدمی وقتی که دست و رو خود را با آب میشوید مانند آنکه

تا چه پایه روشش نماید میگیرد و دلش انبساط پذیرد از این معنی

خود بمنافع گیرد آن پی توان برد هرگاه وضع نماید بر معیشت امر

نکته بعضی از ممالک است را بدقت ملاحظه نمایم در باب تعین وقت

خیال و مدت شکرات آدمیان بشبه خوابیم قیام و زرا که در وقت

در عادات مردمان از منته قدیمه در حفظ صحت سبب تولید همین

استهلاک است در زمانهای پیش مردم کتبی آب را شها در منزلت

درشت و شو بکار برده اند بلکه از مدتها پیش در بکار حفظ صحت

نیز استعمال نموده اند چنانکه اطفا لراحمه روزها آب سرد است

و شومید و نداین غایت در میان بسیاری از اقوام و ملل تا امروز

جاری است که بدین سبب اعصاب اطفال قوت کم از بزرگسالان

ملو متاثر نشد و سرد و گرم خویگر نشد مردم در وقت گرمی و سردی

چنانکه در تواریخ ضبط است در هنگام جنگ دارد دو گاه

خودشان در نقاط مناسب حمله دارند و دست میزنند و عمارت

داشتند که بروقت عرق میگردانند آب سرد و در وقت بهین

بدن آنان مانند آهن تافته که آب فرو برده بتدریج پولاد

میکنند محکم و قوی میشوند در این و آن به بعضی از اطمینان

در یافتن بدان خیال افتادند که طرز معیشت و قاعده دین

حفظ صحت را از سر گیرند و کتور جو کالانند و پیرایه

از اینجمله بودند که در خصوص تدابیر و احوال امر نموده با ثبات

منافع گیره آن کوشیدند و به مومنی که میگویی من قاعده

تدابی با آب و سبب میل خود با خراعات طبعیه تجربه نکردم بلکه

از هول جان خود که در سال ۱۲۴۴ میلادی در قزوین

طبع حادثی که سبب ناخوشی بمعالجین میرد و خدا رحمت

من با امید شدند و از این با یوسی خودشان میرا گهی دادند
 من از هم بی هیچ طاعتی خود را باب زدم با خود گشتم چون صابون
 همه چیز آب پست و در نیست که تن مرده من نیز از آن حیاتی
 گیر و سپاس خدای که همان شد که میخواستم و از حسن تاثیر معالجه
 است که تاکنون در این عالم زنده گمانی کرده چندان توانا
 تر شدم که بسایر بنی نوع خود نیز خدمت میکنم معذرت بابت عجز
 این صحت بدین عمر طولانی که کرده ام ز قوه بنیه و از کمال غایت
 خود بقواعد حفظ صحت است و لی قواعد حفظ صحت مخفی خود
 نه گشاده لبهای حایله که تاکنون در علم حیطه و هیچ مورد است
 نمی داشته ام و اتفاقاً و بالت مریضی مانند من که ربون سرخبرگ
 دود و بار و غاده حیات کند نمونه عبرت و پند واری
 ایریجاران تواند بود مشروط بر اینکه از گشاده لب و قاعده که

در این باب گذشته ام تجاوزه نمایند همین ملاحظه است
 که وضع تدابیر و قواعد حفظ صحت را که خود بجا
 عده در طبایع و مزاج مختلفه منافع کثیره انرا دیده و در قه
 بوم بخوانش جمعی از دوستان و هوایان عالم نبات
 طبع نشر نمودم تا عموم بنی نوع از فوائد آن بهره مند شوند
 ولی دوست است اطباء عالیه که در دارالافتونها تحصیل علوم
 کرده اند قواعد حفظ صحت و معالجه را با قوائین طبیعه خودشان
 موافق ندیده مقبول آن تن در نداده رد کنند ولی من مقداره
 ایشان خواهمش دارم که محض نظرات فنیست این قاعده موجب
 و از موده مردم و دشمارند و بر حسب تکلیف خودشان بکار
 تجربه نمایند زیرا که هیچ طبیبی نتواند گفت که مبررات را از
 شوق و رجحان نیست این یکی و صحت برای چه که معالجه

مریضی مشغول است در صوت و نت آن خود را میخواندند
یکی مسلمی دارد که من و او موافق ترقیات حایه فن طب معالجه
نمودم است میخواست که مریض معالجه و لدوات آن شدت
شود بنا بر این باید بر قاعده سینکورا در پناه فرا گیرد و
که سبب شفای مریضی تواند شد خواه از طرف طب خواه
از طرف غیر طب و یا راهی توصیه تربیت شود هیچ مری
ندارد مقصود غاده صحت مریض است

مطالعات و تحقیقات

و واضح است که در میان روشنائی و لغز و زو و تاریکی ملا
اندوز شب بیتی فرق و تفاوت است همچنان باین در صحت بدن
کسانی که در زیر تابش آفتاب و روشنائی طبیعی نیست میگویند
با کسانی که در جای تاریک و زیر بلوی غایت زنده

دارند فرق نمایان است یعنی کرده نخیدن هیچ البینه و شدت

و فرق ثانی علیل المزاج میشوند این است که در میان علیلان

و آنان که در فایز بر کجاست و مغازه های یک کار دارند غلی

مشکلت که یک نفر آدم شد رست پیدا شود در عالم هیچ،

روشنائی جای پر تو آفتاب را شوند گرفت زیرا که آفتاب

خود تربیت کننده و روح قراست روشنائی آفتاب را در

نقطه صحت و قوه منفرد آدمیان تا اثرات نمایان است با

انعکاس روشنائی گاز و غیره علاوه بر آنکه هوا را فایده میکند

از قوت با صدمه بهم میگذارد و سبب حدوث شکی نفس تزیین

گمانا پست را به سبب میگوید در هنگام جوانی خود کمتر

کسی را که غیبت داشت باشد تا حالا در همه جا با طعنان و در

بیان مراد را پست که غیبت گذارنده سبب از حال تنهها

حفظ الصبح

ص ۱۲

بستمال کار است یکی از نخستین شرایط حفظ صحت است

که باید شخص در مدت حیات خود بقدر ممکن از پرتو و حرارت

آفتاب بهرگز برگردد و کالبه خود را از پرورش آن دور سازد

فردوس که این یام بر کس بعبادت ناگواری گزینا شده.

روزانه پنجاه مرتبه خاندنای خودشان پرده ها را کلفت حتی

تکلیف گرفته مساکن خود را با لاله از تابش آفتاب محروم داشته

تیره و تاریک میکنند و صمت بزرگی از اوقات زندگانی

خود را در آن جاهای تاریک بسر ببرند که یکی از اسباب غده

افغان صحت عمومی نیز همین حال است علاوه بر تابش آفتاب

هوای صاف نیز لازم است زیرا که هیچکس شکر تاثیرات خنده

هوای صاف شوازند شد چنانکه هر کس در صحنه

آب و هوا بد مدت و سایر جاهای وسیع و در دینت است

آبادیهامیروند ولی با این حال هیچکس از خواص و عوام از

مدومت بقوه خاها و تیاتر با جمیع گناهان برسته که میتوان

گفت هوای بنجای مسموم است پر میزند و از این یکی

خافند که برای خلل هوای یک تالار بزرگ و در یک

سیکار و یلمانی کافی است از همین قتل است و ضلع طاقها

خواب که مردم پیروی خیالات باطله بعضی کسان میگویند

که هوای شب زنده است در و پنجه خوابگاهها را محکم بسته

از دخول هوای صاف که سبب انشراح قلب است مانع میشوند

راست است باز که داشتن در و پنجه اطلاق خواب بری

کسانی که در تنهایی عادت کرده اند در و پنجه

قدری دشوار میاید و چندی سبب استراحت میشود و

پس از آن که فی الجمله عادت شد از مراتب منافع آن

آگاه میشوند راهب مومی لیه میگوید من این حالت پیری

باز بهر شب بخوابم طاق خوابگاه خود را باز میکند ارم هرگاه

فراموش کرده باز کنم از استنشام هوای محبوس طاق برداش

گرفته از کام و در میرم شوم شخص در حالتی که بتدریج عادت

کرد و شبها بخوابم طاق خوابگاه خود را باز کند است آنوقت

فایده آنرا نیز خواهد دریافت که دخول هوای طاق برای

شدنی و تا چه پایه میومند بوده است ولی چنانکه گفته شد برای

کسانی که باین حالت عادت ندارند تا چند ماه خالی از رخت

شوند تا بدن آنها خشک گردد

چنانکه معلوم است یکی از چیزهایی که بصحت آدمی سیرج تاثیر

تبدلات هوایست که سرما و گرما میگوئیم درجه ادا این

هر دو موجب اختلال صحت و ظهور انواع مافوشها تواند بود

هر کسی که آرزو مند حفظ صحت و شد رستی خود است باید بکرات
 طبعی بدن خود وقت کرده نگذارد که از درجه کفایت پائین
 افتد زیرا که شدت سوزن ایل کننده حرارت طبعی است سبب
 حرارت بدن خون است خون بواسطه مجاری که با شفاط
 مشامی بدن نند سرو دستها و پایها جریان قوا اعصاب
 می پرو رانند و در انشامی این دو دوران و جریان از مقدار
 قوت آن می گاه پس بدلیل رسد از آن گوشت پاره صغیر
 و باره قوت و تدوگر مژد باز بدوران جریان سابق و دوم
 می کند بنا برین کثرت خون قوت آن در بدن آدمی در مجاری
 تاثرات ناگوار سرما از وسایل نخستین بقای صحت و حصول
 امید واری کامل آرزو عالم و پست بدنی که خوش کم و بی
 قوت است با طاق بی بخاری و بی محروقات میماند که

خط الصیحه

مر ۴۴

بیچ وجه گرم نمیشود لهذا برای افزایش و قوت گرفتن

خون در مجت خوراک و تدبیر صحیح که در بناب و علی عظیم

دارد سخن گفته خواهد شد در اینجا شما از لباس که دو

تدبیری برای عدم تاثیر بر دست بحث داریم اولاً

یکرا باید دانست در صورتیکه شخص میخواهد گرفتار ناخوشی

نشود بهترین تدبیری که در بناب لازم است بجز این نیست

که وجود خود را معرض تولید و تاثیر امراض نکند پاره از

اعضای یکرا آدمی هست که بالطبع پوشاک میخواهند

روی دستها که طبعاً سردی و گرمی خوی گرفته هیچکدام

بعد سایر اعضا متاثر نمیشود بنا بر این شخص نباید در زمستان

روی و گردن خود را با شان پشمین یا چیز دیگر بپوشاند که

این یکی سبب تولید زکام و آن نیز باعث حدوث

دیگر امراض آلام خواهد گردید گرم داشتن با شال سبب بود

بعضی امراض میشود زیرا که سبب گرم شدن بنجا خون زهر

طرف بانسوی جریان یافته در انحال هوایی که بواسطه نفس

گلوفرو میرود نسبت بدن حرارت خیلی سرد است و سبب

درد گلو میشود چنانچه پنجاه شصت سال پیش از این که

استعمال شال کردن عادت نبود درد گلو بندرت دیده

میشد و در این سنوات که شال چچی عادت شده درد

گلو زیاد شده سبب عمده آن نیز همانا بستن شال است

مهمترین یاد گرم گرفتن سر هم خوب نیست زیرا که بدن

و واسطه خون بسر جریان یافته سبب تولید درد سردیها

نفس مسامات جلد میشود استعمال و سگش و سرپوش

نیز عالی از تولید پاره آزارها و آلام نسبت چه هر دو

فصل الحشمه

ص ۳۴

که این دو عضو گرم گرفته شود بجهان در جای بسیار میشود

و علاوه بر آن چون جریان خون بهر طرف اعضا بطور

تساوی نمیشود از آنرو در بعضی نقاط بکثرت جمع شده از کار

می افتد و ضعف در دوران آن رویداده سایر اعضا از

مدد و عمل آن محروم ماندن معنی بالآخره سبب حدوث

پاره اعضاء میشود دستها و بازوها را نیز باید معرض تاثیر

و تغییرات بود داشت تا بدین واسطه فوت گیرد چنانکه معلومست

چهل و پنج سال پیش از این وضع لباس زنان فرنگستان

طوری بود که آنها بالاتر از مرقع را میپوشیدند چون زنان

روزی با یکدیگر مظلوم خانهای خودشان میرداجستان را

رو بازوهایشان معرض تبدلات میبودند و در وقت

میکرفت و در سایر اوقات نیز بدین واسطه از تغییرات میبود

تأثر نمی شد و بی چندی پستی که بسبب دیگرگون شدن
 وضع لباسهای ایشان که تا سرد پست را میگرد و از نظر فرا
 نیز با دستکش می پوشید نیروی درد پست و بازوی آنان با
 نمائنده آنچه در میان گلهای پست و بازوی ایشان در جوانی
 معلوم نیست خون پست یازد آرد فاسد همچنان در آب
 محافظت پایها شخص باید پایها می نمود و با بطوری غایب
 به که مژگان آب و توان داشت باشد و بجزئی سرمانند
 شود و برگرداند که در پست آدمی هست مانند دود
 آتش که بالا می رود و پیوسته میل به صعود دارد که از کجند
 یکی خون پست که همیشه از طرف پایین اعضا متمایل می شود
 بجانب سر و سینه است بسبب غده متاثر شدن پا
 آدمی از سرما همین پست حرارت پا و تمامی اعضا از سردی

خون پست پس چه تدبیر باید بکاربرد که خون بدرجه که پایی را
گرم دارد بیالاصطوکتند این تدبیر خلی انسان پست برگاه
شخصیهای خود را سخت بنوشد و در شبانه روز گاهی آنها را
در معرض هوای گاه دارد و بدون جوارب هر روز قدمی چند
راه برود بته ریج مقصود حاصل خواهد شد هرگاه کسی مقصود
انضاف بوضع زندگانی دایمان که اغلب پایی برهنه
بیش نگردان تدبیر مربی پیچ تر دید قبول خواهد نمود زیرا
که هرگاه بدقت بگریزم خواهم دید که در رستان دایمان
پایی برهنه از سرما چندان متاثر نمیشد ولی مردمان شهری
با وجود جواربهای شمین چکهای محکم ایشان را سرما اثر
سب همان پست که گفته شد دایمان بسبب این عادتها
طبعی همه قوی نیستند و شد رپست بوده از صحت گرام و

سر بآید و مردم شهر متاثر نیستند مقصود از پان
 مطلب آن نیست که مردمان متحدن و شهری نیز باید مانند
 دایتان در کوچه و بازار پای برهنه می جو زب راه بروند و
 این قدر مست بر گاه در خانه و باغچه های خودشان قدمی
 چند پای برهنه راه بروند البته بتدریج تا یکد رج عادت
 شده منافع آنرا خواهند دید لهذا بقوت قلب سازا
 اطمینان میدهم که در صوت پذیرفتن این تدبیر و کار ستن
 بنصایح من خدمت بزرگی بحفظ صحت خودشان خواهند
 نمود با و از بلند مسکون هم هر کس درستی زندگانی مبتدرستی
 خواهد زد پوشیدن پیرهن زیر جامه و جوراب پشمین باید
 برهنه کند که این معنی از جمله شرایط حفظ صحتی است که من
 پس از تجارب زیاد دیگران نصیحت میکنم پیرهن زیر جامه

و جور آید از منوجات پدید آید سبب آنکه از مالش

لبا پس بدن حرارت غیر طبیعی در بدن حاصل می آید بنابراین

باندازه که حرارت بطور غیر طبیعی خارج می شود شدت حرکت

و دوران در خون پدید می آید تا با بای حرارت ضایع شده

پیر کند و این معنی هم سبب عمده هستی و خستگی بدن می شود شخص

باندگی تا مثل صحت این فشار را در خود معاینه تواند دید هر قدر

بدن با پوشاک گرم گرفته شود و همچنان با تاش سرد در بدن قرار

میگیرد و این پوست که میگوید شش سبب بجا می گرم و اشتن بدن

انرا هرگاه به سر تا لطف و عادت بدید آسوده خواهد شد

سبب عمده ناخوشی ریح طیار و پاره و مرض عصبی و

مثال آنها همانا از پوشیدن پیرهن و زیر جامه شین پوست

خاکه قبل از اخراج و بجا آمدن بای شین این مرض

حفظ الصحة

من

بندرت دیده شد ولی امروز بواسطه تعجیم یافتن استعمال
انها در دایره شیوع این امراض نیز وسعت رویداد است
چنانکه گفته شد باید پیرهن و زیر جامه کرباسین و درشت باشد
که بدین واسطه هم حرارت بدن محفوظ میماند و هم سبب پویشی
آن لباس درشت اعصاب قوت میگیرد و توانائی آنها
میاوراید و نیز لباس نباید چندان تنگ پوشیده چنانکه
بدن را از تاثیر هوا مالمه باز دارد بهر ادر روی جلد بدن
آدمی تا اثرات نافست برای حفظ صحت باید لباس قدری
فراخ پوشیده که جانی از برای نفوذ هوا باقی باشد هر قدر
بدن آدمی زهوار و راقش بهمان پایه با امراض نزدیکتر میشود
لباس باید چنان پوشیده که بدن را بطور متساوی مستور و
یک قسمت یا یک عضو از سایر اعضای بدن که مورد اشتغال

سبب خمال صحت و تولید راضی شود تعدی

پس از پوشاک با مرثعی و خوراک باید وقت نمود استعمال

هر چیز که بطور افراط و پس دادن زائد از حد مرینه موجب ضرر

خواهد گردید از ندقی باین طرف بخوردن گوشت خیلی اهمیت

بدهند یکی از مشایخ طبایع میگوید گوشت در بدن آدمی حرارت

زیاد الوصف نزدیک بدین احوال تولید میکند از پست است

گوشت حرارت بدن را ترنید می نماید ولی سبب انحراف منفرد

اعضای خسته و زرده می شود چنانکه دایمان میگویند خوردن

گوشت با فراطین می پوساند بنا بر این گوشت را با اعتدال باید

خورد اما کولات باعتبار منافع که بوجود انسان دارند به قسم

میشوند اول موادی که از زوت آنها زیاد است و دیگر مواد

که از زوت آنها کمتر است سیم موادی که بآلله از زوت آنها

در بعضی از گوشتها حرارت بدن را ترنید می نماید ولی سبب انحراف منفرد

بهترین ماکولات کہ قسم نخستین از آن تربیت میشود شیر است
 که از آغاز طفولیت تا هنگام شیخوخت برای آدمی یکی از نافعترین
 خوراکهاست باین همه بعضی کسان یافت میشوند که پس از
 خوردن شیر در معده خودشان را حتی مضطرب میکنند سبب
 آن شها عدم عادت است و یا اینکه شیر را با فراطی بخورند
 کسانی که بخوردن شیر عادت ندارند اول باید اندک اندک
 بخورند تا اینکه معده بدان عادت کند انوقت با مقدار بمه
 صرف کنند که در این صوت در طرف اندک مدتی آن ناراحتی
 رفع شده بالعکس براحتی معده میسازند و نیز هر چند از حیث آت
 بمرتبه شیر نمیرسد و با این همه از جهت تغذی خالی از فایده نیست اما از
 حیوانات گاو و پرا و عدس و نخود و حبث آروقی که دارند برای
 تغذی بهتر از سایر غذایه باشد خصوصاً برای فقرا و مردمان

کثیر الاولاد و شکد پست بهترین غذا پست آنکه بدین حیوانات از
 حیث غذا اهمیت نهند سبب آن وسعت معیشت است که هر
 گونه غذا دسترس می‌یابد و این یکی تجربه ثابت شده است که خوردن
 حیوانات مذکور در بدن را فربه کرده اعضا را نیکوترین و جوی پرورش
 میدهد در گوشت نیز بشرط چرب بودن آن زوت خیلی است و
 نامفیدترین گوشت با گوشت گاو و پست و گاو ساله و در درجه دوم
 گوشت ماهی بشرط تازگی خیلی منفعت دارد و بی گوشت گاو و
 گاو سانه معلول و مریض را نباید خورد که خود موجب ودوش پاره
 امراض است و همچنین پست گو سفید مریض و غیره گندم و آرد
 و جو و سبب زمینی پس از لوبو ماده پس و نخود و باقلا در درجه
 دوم و دارای مواد ازوتیه هستند از چند می باین طریق طبایع
 سفیدی نان قنابل گشته بر کس سعی میکند نان سفید و سفید تر

از نان سفره دیگری شد حال آنکه از این مسمی غافلند

هر قدر سیفید باشد بجهان پاید از نفع او بوجد آدمی خواهد گاهست

قیمت بزرگ قوت غذا یه گندم در پوست او پست که با ^{نظم}

با و صید در صورتی که پوست او را بکنند قوت نخبه تر او را

ضیاع کرده از نقش خواهد گاه پست اینست که دایمان حکم

طبیعت کار بسته گندم را با پوست خود آرد کرده میخورند و نه

بیزوی بدشان افزوده نسبت بشیرن قوی نجه و سبب بار می شود

حتی پساری از دایمان فرنگستان از آرد جوین بشرط جدا

نخردن بسوس آن نانی میزند که خیلی لذیذ و پر قوت میشود و

برای بدن و پرورش اعضا بهترین و نافعترین غذاها است

بقول لیه یک که از کیمیاگران مشهور است سپهری

تزیکی از غذای خوبست موی لیه زرو می علم و تخریب است

حفظاً لصحة

مرغ

نموده است که نفع سبب رینی در کار غذا پشتر از بعضی حیوانات
و در خصوص تخم مرغ گمان مردم بخطا رفته بدان پایه که در این
اواخر براتب اهمیت او افزوده اند نفقش مسلم نیست یعنی
نیگویم که تخم مرغ از حیث غذائیت هیچ منفعت ندارد و مقصود
این است بدین که هرگاه شخص بخواد تمامی ماده حاصل
نخچه را که برای زیست همه روزه لازم دارد از تخم مرغ ببرد
روزانه اقل باید چهل عدد تخم مرغ بخورد این هم که ممکن نیست
کسانی که از روی مبالغه گویند تخم مرغ تنها تغذیه توانا
رایشان بحیف است چون در بصری آلات چند
آزوت نیست بنا بر این کسانی که گوشت زیاد میخورند هرگاه
بمنبت گوشت بصری آلات نیز بخورند از این بصری آلات و بهر
اقتدال حاصل آمده نفقش برای بدن پشتر میشود یعنی حرارت

حفظ الصلوة

ص ۵

مفرطی که از خوردن گوشت در خواب حاصل میگردد بواسطه
بشریه از شدت افتاده کسب اعتدال نمیکند خوردن میوه
با طعام نیز عالی از فایده نیست خون را صاف میکند مثلاً
پست و گلابی بشرط معروض بودن تابش آفتاب خیلی
سودمند است و بی باید نه را پاک شسته با همان پوست
بخورند آدمی هر قدر از ماکولات چرب بپزند و جوت
چربی فربه بخی بی معنی باریآورد موجب سلب راحت میشود
و اضمحلت بدرجه که شیر سودمند است روغن کره تا آن
پایه فایده ندارد مؤلف گوید

اینکه کانایب را هب در خوابان سفید غیر سفید میگوید
این است که در بعضی از ممالک متمدنه محض لطافت گوشت را
پوست کنده پس از آن میکنند مقصود مخرج این حفظ الصلوة

گندم خالص است که با پوست آرد گردان کنند خیلی بهتر است

در اینجا مناسب دیدم محض اطلاع مطالعه کنندگان محترم شری

از نان و گوشت و سایر کولات خودمان هم گفته شود

راهب مومی لیه را بنحاطر خطورینکرده که جماعتی هم هستند که در

قطع نهال بنی نوع محض ضرری منافع مالی کمر بسته از خوراندن انواع

مواد مضره مضایقه ندارند اگر قدری تعقل شود بزودی میتوان

در یافت که در دماستان نهایی بسوس دار بصورت نامرغوب

وقتی که طبع میکنند تا نیم فرسنگ بونیان تازه قلب آدمی اوقات

میدهد و در شهر شخص داخل دکان نوانی هم که میشود مطلقا بوی

نافی است تمام نمی کنند دلیل آن عطر و بویان دمایان و عدم

بوی نان شهر را جز نبودن گندم خالص پیچریتا و انجمن نمود

معلوم است گندمی که مخلوط بنجاک و تخم غلف و گاه و سواد دیگر

باشد طبع آنرا مان کند مهنستون شمرد چتری که مو و نوار سبزه
 داخل داشته باشد اصل و خواص طبعی و هم بالبتع از میان هوا
 رفت و همچنین پست گوشت و میوه‌جات و حیوانات و طبعهای
 بازاری که هر یک در جای خود مسجی لازم دارد اگر بخت
 هر یک را غلط کنیم دریافت خواهیم کرد این است که از
 پندی بن طرف آدم قوی البینه و شد رست در شهرت
 کمزوریده میشود با استحال غذای لطیف و اهل دما با
 همان نهایی بسوسی که هر چه هست خالص است قوی البینه
 و طویل العمر میشوند آیا این از مقتضای تعصب و
 غیرت وطن پرستی است که از برای دوشاهی منافع خود کمر
 بقطع ریشه بنی نوع بسته ایم اگر بگوئیم راه و رسم صحیح درستی
 از روز نخست برای مقرر شده است دروغ و خلاف است

خط الصبر

صبر

چه دستوار العمل و طریقتی بهتر از پیروی شریعت مطهره فرض توان

نمود امروز می بینیم و شنویم در تمام ممالک متحده و فزنا که مردمان

دانشمند حکیم دارند و هر چیزی را در هر جا عالم که شمر بر برآی

نوع خود انواع صفت و جان فشانی تحصیل کرده متداول پسند

میکنند و درین عصر بعد از تجزیه ها کم کم بقانون شرع مطهر ما دست

از اجتهاد معروض تداول میآورند و چندی نمی گذرد که خواهیم

دید تمام قوانین این شریعت مطهره عالم گیر شده و ما خود است

اسلام بسوزنی بنحواص حکم شریعت خودمان بزرگایم شرع

مطهر کدام یک از خبری و کلی قانون زندگی را فرو گذار فرموده

خریدن نان زنا نواهی مسلم مکلف با ستم نان کدم

خالص و انانی مخلوط و مرکب از بعضی مواد منضربه گشتن نه مکرر طاف

شرع بین است همچنین است فرو شده سایر کولات و ثبات

اگر بفرمان شرع باشد با مع و مشتری آن گندم معامله میکنند در

صورتی که نصف آن بان غیر از گندم است حرمت معامله

معلوم است و نیز صرف نظر از حفظ صحت بندگان خدا کرد

البته مغایر عوالم انسانیست و اسلامیت است با بجهل و میسر

می بینیم فاعل این اعمال بهره و نصیبی از نقیب ملتی ندارد و گذشته

از عذاب اخروی در دنیا مورد طعن عالمی است در این عصر

که روشنائی مدنیست عالم را فرو گرفته ماکه عقب تحصیل بیچارگی

نمیرویم اقلاً خوبست فکری کنیم که در تدین مذهبی و آرا اسمی عالم

انسانیت شویم انفعی ایضا معالجه با آب غسل

از روزنامه آخر مشروبات کاناپ راب

میگوید چون از ماکولات مختصری ذکر شد شخص باید در مشروبات

وقت گذارن بکیر باید دانست که بهترین مشروبات آب است

اینکه در بعضی مملکتها اطباء بنا به سنت قدن آب گوارا و صاف
 و یا منقشیات بر او مقدار کمی از شراب را تجویز می کنند که برای
 رفع ثقلت آبرای بدن مزوج کرده بخورند با اعتقاد من همان آب
 بهتر است و تا مرضی که مستلزم خوردن شراب نباشد فایده
 در شرب آن نیست تمامی مسکرات بود و آدمی مضراست مگر
 در هنگام احتیاج از روی اعتدال چون تاکنون مردمان قریه
 در باب مضرت مسکرات آنچه گفته است بمقتضی کتب اند لهذا
 من در اینجا از ذکر آنها بدین مختصر اکتفا نمودم که تصور فایده آنها
 از بیش عقرب نوش جستن را ماند هرگاه زهر را خاصیت تریاق
 حاصل آید از شرب مسکرات نیز سودی چند داشت توان داشت
 خصوصاً در اعمال آنها امروزه هزار گونه قلب بکار می برند هر
 گاه شخصی صافی شراب از ماهیت آن آگاهی حاصل نماید که

هر قطره اشش و وحی تازه باشد بر این به حکم ضعیفی طبیعت
از شرب آنها امتناع میکند شراب خوار کار امروز را بفردا
افکنده و چه گذران فرسودار است امروز خرج مینماید گذشته از
آنچه بسی مفاسد از شرب آنها بروز میکند که سبب بیماری نامی خوانده
نیک نامی گشته خرابی خانه های بزرگ را نیز بار می آورد
هر گاه بیدار از انصاف بگریزم خواهی دید که ظهور پاره از
عقل و امراض محله ایشوع استعمال مسکرات است زیاده
میکنند آن که شراب و سایر مسکرات نیست یا بحکم دیات مشغول
سکن آن مالک از بعضی امراض امینند سهل است که قوی
الیند و شد رستیم همیشه و در میان شان کسان عمر دیده
باشاد و نود ساله خلی پیدا شود که با آن همه کبر سن انجمن
معاش و تدارک بایستجاء خودشان در زمانه از نوا و شیخ

بسیارزند بالعکس در جانی که مسکرات با انواع پیدا شود
و استعمال آنها را نیز تعمیم حاصل آید آدم هتاد یا نو در راه
شریعت کمترافت میشود باور نداریم یک تن از مردمان خود
باشعور در حق مسکرات برخلاف این را می دهد خصوصاً
در این زمان که در ملود اصید مسکرات خیلی تقرب بکار می رند و از
آنرا بدراست ضرر آن میفرایند مطلقاً است که انکار آن ممکن نیست
عجب است کسانی که خود این تقرب را کرد با دست خود
زهر فشرده بخورد و بنی نوع داده بسیار هتای آن آب
می بندند با احتمال دعوی تمدن و نهایت کرده بر خود می اند
این یکی معلوم است که بجز و مشروبات یا اینکه میکفات همانا
الکسول است خصوصاً در غرق از سایر کیفیات این را زیاد تر است
و در پیشه حیات را پیشتر است قوای ذهنیه را ضایع کرده و سبب

خط الصفة

ص ۵۰

تحریر یک فوق العاده که بعد میسد بد در طرف اندک مدتی
انرا از کار انداخته است و ضعیف میکند و در تمامی قوای بدن
تأثیرات ناگوار می بخشد سرچند که در آغاز بطور موقت خورنده را
قدری چستی و چالاک می آورد ولی رستی و رخاوتی که در آخر از آن
وارد میآورد خود دلیل این است که قوای بدنی را تا چه پایه
خسته و آزرده داشته است **مهر لطف گوید**

در باب حضرت مسکرات طباطبائی جدید و قدیم این قدر ها
نوشته و مینویسند که قلم از شرح عاجز است فدا د این ماه هم را
همه کس برای لعین مشاهده نمود و پست از اینجا دور یکی از
نسخهای سال بریده ضرب قانون خبر نگاری شرحی در منع مسکرات
ویده شد خالی از مناسبت نیست در اینجا درج شود لعل جناب

نقل شود **تدبیر در منع با دوه خواری**

حفظ الصحة

صرحاً

از قراریکه در روزنامه های فرانکستان دیده شد در بعضی ممالک

آروپ سوئییا سچ بوده خواری که مولد انواع عیال و بیماری است

از درجه اعتدال گذشته عیال قومی و دانشمندان ملت از

خسارت فوق العاده مالی جانی که بسبب شرب بملکت دارد

می آید بخواهند چنان مقتضی دیده اند که بهر نحو تدبیری

ممکن باشد جلوی این مرض مخرب را که سریش بیشتر و سریعتر از هر

گونه امراض ماریه مهکد است بگیرند این است که در بعضی ممالک

جمعیتهای مجامع منعده داشته باشند بکمر عهد و پیمان بسته که خود

که دیده اند خواری مخرب و سهل است با کسان دیگر که کوسر باوه

خواری با نرا سیران از باز دارند مصاحبت نکنند و با دردی کثرت

وصلت نمایند و در پاره شهرهای دیگر نیز به پیران گاه متمسک

شده اند از قراریکه نوشته اند حال در بعضی شهرهای دیگر قرار

خط الحی

حرف

دادند که مقدار میکند و انقیاد و تسلیم نمودند از جانب او

صمیمه نیز معشایان بر آنها بکارند که اقل در خیر مایه آن بود مضره که

محل صحت است کمتر باشد و گذشته از آن در تمامی مکاتب محکم

نیز از ابتدائی تا مکاتب رشیدی و عالیله مخصوصا درسی با

مضرات عذیه شراب خواری بوده گپاری بشاگردان

یاد میدهند که خود از اغار طفولیت از شومی آن عادت یا شاست

اگاهیه حاصل کرده نفرت نمایند حال باید

دقت نمود که شریعت پاک اسلام بر ذمت عالم انسانیت

تا چه پایه حقوق ثابت است که از یکبار و سیصد سال پیش در

آن مجبوح تاریکی و ظلمت عالم که نام و نشانی از تمدن در میان نبود

آثار وحشت در اطراف و اکناف دنیا استیلا داشت بهر

قدسیه که من طرف از به شایع قدس اسلام موهبت بود بفرمان

خط الصیحه

ص ۲

خداوندی شرب آنزهر قاتل را به پیروان شریعت طاهره منع فرمود

بنام زعم پیغمبر پاک و حکیمی را که هیچ کلمه از کلمات همایوش خالی از

چندین حکمت نیست بلکه بر حرفی از کلام معجز نظامش متضمن چندین

حکمتی باریک لایه‌وتی است که هوش و خرد فیلسوفان با

اوراک در نکات یکی از آنها راه ندارد نیکو نام و یکی با آن

اسلام را که از شدت کوتاهی نظر بجز اینست پای خود نمی‌نهند

از خواندن مثال این مطالب که همه بعباسان اسلام خود می‌نهند

بی‌سج شرح رونی باریک یانه از او امر و نواهی اسلام که ایم یکی است

که گذشته از نوید فروی بدینا و صحت و نیک نامی شخص منفعت

نداشته باشد هرگاه جهانی را یک شهر اسلام تصور نمایم و سخن آن

شهر را از آداب مسلمانی همانا از اوقات خمس را بشماریم که شارع

مقدس فرموده است بجای سوارند در آن شهر کافه لوازم می‌نهند

و آسایش بالعمایع حاصل میشود زیرا که در شرایط وضو میفرماید

که باید آب وضو مضاف و غصبی نباشد و بدن شخص وضو

گیرنده و لباس پاک باشد و بنا محرم نظر نکند جای نماز

غصبی نباشد لباس پس مصلی از مال حلال خود باشد هرگاه نماز

کننده بکسی مقروض است و بر او ای آنقدرت دارد اول

باید او ای قرض خود برداشت بعد از آن نماز را بجای آورد

و غیره و غیره پس باید که تا مل معلوم میشود که از آداب وضو پس

اسلامیه شها نماز در صوتی که مصلی موافق شرایط مقرر آنرا

بمحل آورد هر آینه مانع از تجاوز بحقوق و عرض دیگران نخواهد بود

پس همچنان شهری البته میان آسایش و استقامت استقامت

حاصل میشود باری هرگاه یکی از علما دومی را قهرام میثاق

حکیمات دین پاک اسلام محبت گماشته کتابی در این باب تصنیف

و تصنیف فرموده طبع انشاید همت بزرگی از خود برساند

آیت خواهد نمود که تا قیامت آن حق بر جای ماند و صاحب

اسلام نیز از او خوشنود کرد و داشتی قهوه

کا نایب راهب محضر این حفظ الصحه میگوید یکی از مشروبات

که از چندین طرف در بعضی جاها خصوصاً در ممالک شرق

زمین عادت شده قهوه است یکی از مشاهیر طبایا میگوید قهوه

در معده کاملاً هضم نمی شود بلکه نیم از آن حل باشد و هضم یافته

از معده بر می آید و سایر اکولات را نیز هضم یافته از معده بر می

آید تجارب من نیز در خصوص قهوه بهمین نقطه برگشته بعض قهوه خور

سحرگاه شیراب قهوه مزوج کرده میخورند و چنین می پندارند که بدن

وید بر آید قوه آن می افزاید ولی این تصور از روی فن

باطل است هر چند که زمان ثبات آن در معده کمتر بوده و کاملاً

بمضمون آنکه از آن خارج بشود هرینه فایده در آن متصور شوند

بود بنا برین در صورتی که شیر را با قهوه بجورند قهوه شیرینتر

تحلیل یافته پیرون می اندازد بدین واسطه فایده شیر تر از آن است

میشود قهوه خاصیت تحریک اعصاب را داراست هر صدمه

که از شرب عرق به میان صحت آدمی وارد میاید قهوه نیز باین

صدمه و ضرر را دارد ولی نه بشدت عرق در دایره محدودی است

که از قهوه در صورت افراط در شرب آن بروز میسبب عده

از دیاد امراض عصبیه در میان مردم همین است این مرض قبل

از عادت شرب قهوه تا این پایه شیوع نداشت ضرر شرب قهوه

بطایفه زمان پیشتر از مردان است کثرت استعمال قهوه آن را

بفقرا الدم و امراض عصبیه گرفتار داشته گنجی حوصله مدخل در

مزاجشان می آورد زمانرا بهتر آن است از شرب قهوه بپرهیزند

خط الصحره

ص ۷۲

کسانی که عادت نموده اند پس از طعام قهوه بپخورند یا نه

که از غذا بوجدشان میرسد بسا و بدیگند زیرا که قهوه مانع شود

که خواص مغذیه بمولد غذایه با عصاب توزیع و تقسیم شود بلکه

آنرا از معدنه رُفث و زوب کرده بیرون می اندازد هرگاه

شخص در پی شد رستی خود باشد و پس از طعام مسل و عادت

بشرب قهوه داشته خود داری نمی تواند خوب است که نه

مردم بعضی میگویند که در آب مانده قهوه بوداده بسیار

و جوشانیده بخورند که بسبب غذایت هم نافع است

چای و چکولاتا نیز بسبب اینکه ماده اذوقی دارند

منفعتی از شرب آنها متصور نیست ولی این قدر هست که تا

سایر مشروبات مفرت بهم ندارند در اشائی طعام بعضی از

اطباء را می بر آن است که اندکی آب یا شروبات باید خورد

و برنجی نیز بر خلاف آن را شئی داده اند میگویند در سر سفره
 هیچ چیز از مشروبات نباید خورد و لی مواد غذائی را باید خیلی
 جوید همان لعاب دهان که با طعام مخلوط میشود بهترین ^طیا
 برای هضم طعام و حفظ صحت است اما مشروط بر اینکه بدن
 یکی خوب در وقت شود طعام هر قدر زیاد جویده شود بهمان
 هضم آن سهل خواهد شد زیرا که معلوم است ماکولات قوی
 که بعد فرو دشت در استجاء با غصاره معده و می مخلوط گشته
 حل و هضم میشود و آنچه از هضم باقی مانده در روده های کرم
 حل میگردد و در این حال طعام هر قدر بدون مشروبات بعد
 رود هضم آن آسان خواهد بود زیرا که در میان طعام و قوه
 هضمه خیزد و گیر حایل و مانع نخواهد ماند ولی مقصود از این مائیات
 نه آن است که مطلق آب نباید خورد و معده هر وقت با آب

اجتناب داشته باشد لطیف و می‌تشد شده طبع آب می‌کند
 وقت آبر باید خورد و چون طبیعت خود بر آن حکم دارد مقصود
 این است که پیاره عادات و اقوال که یا دگوار ز جمال است
 و می‌گویند در سر طعام باید آب خورد و بر می آن نفعهای قرار می
 دهند که هیچ تا عده است نباید نباید گوش و د این یکی
 و اضمحست بر چیزی که از خوردنی و نوشیدنی بعد و اخل شده
 عده در هضم آن زحمت می‌کشد بعد تا میل غذا و آب نباشد
 نباید عده از برنج و قند و زرد خسته و درانده کند در هنگام
 تشنگی نیز نباید از سیر خورد بلکه اندک اندک باید خورد تا تشنگی فرو
 نشیند هر گاه بامید نفع تشنگی آب زیاد خورده شود هم عده
 ناراحت می‌کند و بهم براتب آن تشنگی می‌افزاید پس از طعام نیز
 تا دو ساعت بگذرد نباید آب خورد زیرا که قبل از آن عده
 برای

برای هضم طعام گرم و در جوش است آب سرد معده را
از جوش انداخته هضم را تسهیل نموده سبب تولید ضعف معده
میشود **نمک** برای هضم طعامی که ادویه

ثاویل میکند قدری نمک لازم است منافع نمک در طعام
موفق و من حکمت ثابت شده ولی پاره زما کولات چون خود
لمحمت دارند و در ترکیبات کیمیاویه آنها ماده نمک هست
از آنرو با لطمع بر آنها نمک سودن لازم نیست از نمک آنچه
طبیعت برای ما ضمه در کار دارد قبول کرده زیادتی از
با بول بخارج دفع میدهد یا اینکه معایم است میخسزاید بر اند
و داطمه نمک بکار نمیرد باز میگوئیم که نمک را نیز نباید از معمول
آن مصرف نمود یا اینکه بخوردن طعامهای نمکین مضر است
کرد زیرا که طعام شور شگنی فرایند و خوردن آب زیاد نیز مضر

خسته و ناتوان و رنجور بنماید

روزانه چنانچه باید طعام خورد

این طبیب با تجارب یعنی کاناپ راهب که عمری تحصیل

اینکار بربرده میگوید چنانکه شخص از خوراک ناگزیر است باید

قرار خوردن آنرا نیز بنکو تروچی بلند برای آدمی شدیست در

شبانه روزی بسیار طعام کافی است چنانکه عادت بسیار می از

ممالک تمدن نیز بدین متوال است یکی اول روز است که آنکه

چیزی برای گشتن ناشتائی میخورند پس از آن چهار و شام که ^{فطری}

پس از مغرب خورده میشود هرگاه زیاده بر این اوقات نشاید چیزی

خورده شود معده برای بهضم آن فرصت پیدا نکرد و از قوت

آن میکاهد و بهضم بعصبوت می انجامد این یکی سبب تولید مراض

و اخلال صحت بدن علت مزاج گشته آدمی که قمار رنج و تب ^{میشود}

حفظ الصحة

ص ۷۷

میشود از برای گروه عمده و کارکنان بجهت سنگین ناشائی
هیچ غذائی بهتر از شیر و نان نیست در بسیاری از دماهای
بر حسب عادت هر روز صبحی شوربانی از شیر ترشپ داده
و بدن ناشائی می شکنند این یکی از حیث غذائیت و دارای
خیلی اهمیت و نیکوترین و سیاه برای حفظ صحت و شدرستی است
ولی در پاراگراف بالا بعضی از مردم بهمانه کرم و داشتن بدن را
بخوردن چند پیاله از کونیاک یا عرق عادت کرده اند
نیز مضرتین عاداتهاست و بعبارت دیگر محکم ترین اسبابی
برای ویرانی پنهان صحت و شدرستی است خصوص کسانی
که بایسد منفعت کونیاک را با شیر مزوج کرده و بخورند غافل از
اینکه هیچ منفعتی از آن برنخواهند گرفت زیرا که مواد الکلیه
خواص غذائیت شیر را کاملاً از بین نموده منافع آنرا منقضی

حفظ النضر

ص ۱۰۰

مقلب می کند کسانی که بحر صبری عادت دارند و یا اینکه

خیلی ورزش و حرکت میکنند هرگاه قبل از نهار بجهت ناشائی

با بودن اشتها قدری با ورزش از لطیفات بخورند ضرری نخواهد

داشت ولی در عدم اشتها تا هنگام نهار چیزی نباید خورد و اگر

در آشنای طعام دوم قدری غسل هم بخورند بهتر است بسبب

اینکه غسل علاوه بر غذائیت شغای مخصوصی هم دارد گروهی عمل

و فعله و زراع که بکارها سخت و دشوار مشغولند هرگاه قوتها

طعام لوپا و یا نخود آب با قدری گوشت بریان و سرخ شده

بخورند هر آینه بر آتش موت و توانائی آنان خواهد افزود و در

در نای طعام مالک باویر که از قلمرو المان است گروه کارکنان قدری

شوگروت یعنی ترشی کلم میخورند و قریب به تمام طعام یک

پایه شیر هم می نوشند این عادت خیلی سودمند بحال ایشان است

هرگاه دیگران نیز عادت کنند خالی از فایده شوند بود و
 این یکرا هم باید دانست که طعام باید عاری از تکلفات باشد
 شود هر چند در پختن خوراک بیشتر صنعت بکار برده شود از
 قوت غذایت آن بجهان پایه خواهد کاست و در حال
 معلوم است که منفعت آن بآلسته کمتر خواهد بود مردمان
 شهری در طبع اطعمه خیلی بکار برده طعام را با پاره دوی بهار است
 آرایش میدهند بر چند که بدین وسیله ممکن است که در لذت
 طعام تنبیزی حاصل شود ولی هر قدر بر آب لذت آنگونه
 طعامها بنفراید بلکه بیشتر از منافع غذایت آنها خواهد کاست
 همچنین آنها را خیلی سفید که اغنیا میخورند و اطعمه که از آن
 گونه آرد و خمیر کرده میزنند از خست غذایت خدان دانی
 اهمیت نیست زیرا که سفیدی آنها اغلب از مواد خارجی است

خط الصحره

صحره
که آرد مخلوط میکنند لهذا میتوان یافت که توانگران با همه
مخارج و تکلفات که در پخت و پز طعام بکار میبرند بقدر اطمینان
ساده و بی چربان نفع نمیبرند و دایمان بملکت باویر
طعام شب را شور بائی از آرد تربت داده انرا با یک
طعام خمیر کن بقوت بخار میزند خورده پس از آن یک
پیاره شیر بالای آن مینوشند و بسبب این اطمینان همیشه
و قوی بپسندیدند از مردم شهری هستند مقصود ما از
ذکر این مقصود اینست که مردمان شهری و عینا و توابع
نیز در طعام باید ز دایمان پیروی نمایند بلکه مقصود اینست
که در آن کولات دقت نمایند هر چیزی که آردت آن پخته
از آن بخورند آنفعی که در طعام منظور است بر آنند و از
مکلفات و مواد لکونی بپرسند هرگاه مردم در خصوص

و شرب به بدین محض و ساله اشاره رفت کار بندند هرینه عمر
براحت بسر خواهند برد و زرنج پاره عقل و مراض که آید مرا
از زنده گی سیر میبرد و آسوده خواهند بود

فایده شغل و کوشش

چنانچه
همگنان را معلوم است برگاه آب به اضافی یک بند می
بی حرکت در یکجا بماند هرینه می کند و از غیر اشباع خارج می شود
سهل است که ضرر ترا از آن متولد می شود و همچنین اگر یک اشین
اینین بی تی از کار افتاده بحال خود باقی ماند البته انرا
زنگ کرفته ضایع و نابود می سازد و همچنان آدمی اگر عمر خود را
به پکاری بسربرد هرینه در قوای بدنیه آن اشلال راه یافته
مزاج از صحت منحرف می شود برای هر کسی از هر صنف و طبقت
که باشد لازم است که همه روز و چند ساعتی اعضای بدن

مرحله

حفظ الصلوة

خود را بوردن نشستن و کار مشغول دارد تا خود شدر پست ماند
و بی رغبت و بیست که بر کس باید در خور قوت و مقدار خود کاری
پیش گیرد زیرا پنا نگیرد اگر کسی با شین آیین شتر از آنچه معین است
توت به دست بسته و نابود می شود همچنان بر کار آدمی نیز کار سختی
که فوق تحمل و قوت و پست بحسب استهتاب زیاده و رده قوامی
بدینا نشاند که از کار و فرایند نشاند و بنابر آن شخص را در حال باید
با اعتدال حرکت نموده تا ممکن است بجوی بدین خود میفرماید
بعون آنکه اینها با این قضای مشغول و پیشه خود را پارسا میسند
که در یکجا بدون حرکت نشسته شهادت ایشان کار باشد پس بر
این گونه که ان لازم است که به کام فراغت از آنکه مشغول
بکاری اند هم نمائند که بحسب حرکت اعضای بدن و بیست و
شور مشغول با این در زمان فراغت بشرطه در هم میسند

که موجب سنگی شود بآرامی در نشستن ننهد و هر روز در وقت
 یعنی را بکلی بکشد و بسایر کارهایی که سبب حرکت تمام اعضا
 بدست بردارند تا از شیای ناگوار و مضرت بجا نشستن
 و آسوده گردند و عمری بی رنج و ناخوشی بپایان آرند و همچنین
 کسانی که روز تا شام در جای معتدل نشسته اند شام هوای
 صاف و لطیف بخورند برای آنان نیز لازم است که بمحصول
 فراغت از کار ساعتی چند در جاهای قلیل از حمام یا حمام
 و اشتاق هوای صاف اهتمام کنند تا اعضا و دل و جگر
 واسطه نبرو گیرد خلاصه مرد نباید در اجرای تدبیری که برای حفظ
 لازم است اجمال کند زیرا که بحکم عقل و شرع حفظ صحت پیش
 از همه چیز برای آدمی لازم است و در کار است نخت باید اصل
 می حفظ نمود که صحت است پس بفرموده است که باید

و افعال اسپت در باره کسانی که کارهای سخت

و دشواری پیدا کردند و ایام کارهای نیکو را در دستهای سختی گذاشتند

که برای ایشان دستورات اعلیٰ شود برای الگونی که انسان که از خود

بستی بستم و خنجر قتل و شفت نذرند و روی زمین در

زیر آفتاب و برف و باران بفرستد کی کردن و مزد و رسی و حماله

نسروده یو در معادن زیر زمین چاهها شک و تاریک

کار میکنی که شب و روز در نظرشان یکی است و چنانند که گویا

زنده در گور شده اند بهترین تدبیری که بدن حفظ صحت تواند

نمود سما، آب پست برگاه برمی آید و دست به دوازده

بسی فایده تو است. برو
شماره معادین و کسانی که بکمال

ای سحر و فحش کی روزگار میپارند لازم است که در خانهها

منازل خودشان یک یانیو از چوب و یا ملو و معینه

19

حفظ الصلح

مرد

داشته باشند و آنرا با آب پر کرده و هر روز ده هنگام صبح
پیش از آنکه بکار بروند تا سینۀ در قوی آن آب رقبه بندراشت
و شونی بدیند و پیش از یک دقیقه در آب نازده پس زان بدون
حسک کردن بن لباس پوشیده پی کار خود روند هرگاه
از آن بقدر ربع ساعتی آرامی تمام قدم زنند و یکبره سرخوش
و بدین تدبیر قوت ضایع شده آنان برگشته اعضایشان تندرست
میگردد اینک گفته شد پس از استحرام باینو نباید بدن را حسک
کرد بلکه بجهان حالت ترمی بدن لباس پوشید سبب آن است
که هرگاه بخوابند بدن خشک کرده لباس پوشیده لابد برآ
با فوطه و یا کرباسی خواهند خشکایند چون باید فوطه و
کرباس همه جای بدن پاک قوت متساوی ممکن شود نشد
از آنرو جولان در بدن بطریق متساوی نخواهد شد لهذا آن

مانع از اشتغال به جریان خون در اعضا شده منفعت متصور

چنانکه شاید باید بحصول ثواب پیوست ولی در صوت نخستین

که بدون حساسیت کردن لباس پوشیده هرینه خون بدرجاء

در بدن فلان نموده تمامی اعضا با السویه حصه خود را از این میگیرند

هرگاه بعد از این استحمام مانوی یک طشت بزرگی آب

ریخته پای برهنه بدن اصل شوند پنج دقیقه در توی آب ایستاد

سودا بنوسه راه بروند و همچنین پس از پروان بدن بدون

خسکانیدن پانزده کفش پوشیده ربع ساعتی آرامی راه بروند خیلی

جواب

منفعت نوازند بر دود پیری دیگر تر نسبت آن این است که با

ظرفی از آب قسمت بالای بدن بشویند چون از معد و جگر

در سمت بالا است این استحمام مراتب قوه امان فروزده میاید

تماس روی میسر پس از آن بدن خشکانیدن لباس پوشیده

عقار الصمد

ص ۱۰۰

بطریق معهود راه بروند این حالت براتب طبیعی حرارت خون
افزوده جریان آنرا در بدن متوقف نموده و می بیند که کار
کمان بر شیب پس از فراغت بدین رخ دشانرا شست و شوی
داد و بخوابند المه رفع خشکی شده راحت میشوند

زمره نشان نویسنده که میباشان که نشان کاپر است
بسیب مشغولیت و این خون بر نشان صعود کرده و بسبب آن
میشود ایشانرا است که بعد از فراغت بر شیب ایشانرا چند
در آب گرم بگذارند تا بواسطه خون پائین جریان یافته از اندام
آسوده میشوند

مولف گوید

حال باید دانست که این همه خواص که در غسل به آب قرآ
داد اندین بجای جامه ها و حوضها خاک نمی باشد و مستشو
از آب خالص است چهاره کانا پاپ را میباید و منیع آن

نوع حمامها اطلاع نداشته و لامبختی بهم در این باب نیست
 وضع حمامهای خارج بر باب دانش و اطلاع پوشیده نیست
 در حقیقت بدانکه ما با بواسطه این حمامها و حوضها تا
 محروم از خواص آب گشته ایم بلکه دستهای برای خود بلای بزرگ
 فراهم داشته زیرا که آبهای فزاینده ای حمامها را همه خیر میخوانند
 شپه نمود جز آب خالص حمامها را انصاف در سالی
 مرتبه خزان را را خالی کرده آبرای عوض میکنند از بی انصافها
 نمیدانم آنجا که یک سال نده همه روزها زنده آبی نهد
 مردمان مختلف که شاید بعضی هم با انواع مراض مسیره از قبل
 و آتش و سوزنک و جرب و غیره مبتلا هستند داخل بان
 آب شده و ببلغمی کثافت در میان آب گذاشته خارج میشوند
 آیا این با شپه آب چه میشود اگر نخواهیم بهای فزاینده

بسیار خوب را تعقیب کنیم از یکمن آب آن و سرب خالص دست نخورده

آمد سه جزو دیگر آن مواد مضره مختلفه است و اگر بجا

اطفال خصوصاً شیرخوارگان تصور شود که ارضه همداونها

دارای زخم کجلی و انواع جراحت باشد این طفل شیرخوار زخم

چرک و ریسم را با اینکه خوراکش بهترین غذیه دنیا است که شیر

باشد از کجا آورده پس چنان است از آبهای فاسد بسبب لطافت

بدن هدف تیر این بلا ز صغیر می میشود و لیکن بهمتر از این بیم

در جاهای که این نوع حمامها مستعمل نیست بندرت در اطفال

قروح و جرب و روح دیده میشود و همچنین بزرگان که در خانهها

خود حمام دارند از این بلا میبندند شخص که داخل حمامها

میشود دیده تحقیق نکرد باندک تاملی فساد را خواهد دید

در زمان خروج زخمها مأمون هوا می ریزد که هشام میکند

خود دلیلی بر کثافت و فساد بود و آنرا خلد حمام خواهر بود و نیز خیر
برگشت و طعم و بو میتوان داد این بهادار ای این صفت که
نیست پس بر مایه ای آب نمو آغشته هر چیز غشی و ابراست
صفت که برداشته شد حکم هم را و بر خیزد خوبست تا خود
و حمامیان را ماکلین حمامها بعلاج این مرض محکم و آینه پیری
نمایم چون ز عدم بصیرت خود این بنده مؤلف است و لا اله الا
مناسب است شرحی از تولید میکروب امرض مسری داده شود
اگر بخواهد از اطباء و مردمان اطلاع خیر رتی که از این و مبتلایان
وارد میساید بقاعده حکمتی رساله طبع و نشر نموده و تدبیری در آن
باب بردمان سوزد خالی از مرد می انسانیست و اجرا فرود می
خواهد بود اینکه شرع مطهر وضو و غسل و استنجاء است

مضاف منع فرموده آیات حکمتی دارد چندی است در تمام

فرنگستان گفتگو از نشستن دست پا و صورت در هر روز
و بعد از جنابت تعین چند موضع زدن و بعد از بول و یمن
تطهیر کردن موضع را در میان پست طبات و دانه شدن
نظر بخواص ظاهری مردم دعوت و تکلیف بلکه مجتوبان را
یکسند و همچنین است خواص ختنه کردن و تویر نمودن و غیره
در یافته اند و استعمال میکنند این یکی خود دلیل بر خواص آب
خالص و حکمت شرع مبین است که در هیچ مذهبی در عالم
استعمال برانیاورده اند بلکه در غسل و تطهیر غالباً هم حکمی
نخستین است از احکام این شریعت پاک عز خواص ظاهری
معجزه بزرگی است شاید برین بیان نیز در یکی از مفره روزنامه
امساله اخیر بعنوان خبرکاری دیدم خالی از مناسبت نیست
در نقل شود نقل از روزنامه مفره ۱۲ سال ۲۲

یکی از اطبای مشهور و پس سالهای دراز عمر خود را بشاخن

امراض متولد از میکر و بها صرف نموده در آن فن کوی سقت

از همگان بوده تحقیقات خود را تا شماره مقدار میکر و بها

که در روی جلد آدمیان هست پیش برده در هر موضع از بدن

آدمی بعد دغیسی چندین هزار میکر و ب میوسید قلت و کثرت

میکر و ب را بشدرستی و عیالی آن شخص معلوم داشته اند همه

موضع بدن بیشتر در پست و انگشتان بقاوت شغل میکر و ب

طبيب مومی الیه میگوید بر همه لازم است همه روزه چند مرتبه

کس

دستهای خود را با آب پاک بشوید که آنرا از برای صحت بدن

نفعی عظیم است **اخر** ما را در تحقیقات طبیب مومی

که در اعضای بدن آدمی چه مقدار میکر و ب هست و فی مابین

ولی این قدر هست شدن و پست را که منفعتی زیاد در او هست

عطاء الصلوة

مهر ۹۲

بدون هیچ عرفی تصدیق میکنیم چه شیوای سلامیان که

سینه بمایوشن فخرن علوم اولین و آخرین است بهین خطا

در شب و روز پنج بار که هشتکام نمازهای پنجگانه است شستن

دست و روی ابر بر مسلم و مسلم فسه غن فرموده است حباب

شستن دست قبل از طعام و پس از آن نیز جای خود دارد

در این مورد آنچه مایه فسوس است همانا کار بستن مسلمانان

بر فرمان واجب لادعان آن رحمت عالمیاست که علم از

از علم دیان جدا کرده یکجا تحصیل میکنند تا اینکه از حکمت

دین پاک اسلام حمت آنکه شاید و باید گاهی باقی مدعیان سلام

از روی انانی و پسنائی جواب گویند هرگاه یکی از مدعیان سلام

از بعضی از علمای پیرست که مقصود از وضوی پنجگانه که در میان

دست و روی خود را بشویند چیست بسیار و بجز طبع هشت

و خور و طوبی و قصو خیری نیست و ندکویہ معلوم است پس
 نیز مدعی کشفان کرده سکوت نخواهد و نیز حال آنکه در قدیم لایم
 هر یک از علمای اسلام نامی را نشان صفی یابم فی است علم
 ابدان علم دین را توأم داشتند و بجهان سید سکوه اسلام و
 بروز در ترقی بود اما از روزی که بعضی از علمای ابدان متروک
 و مهمل گذاشته آن عزت او متجاوز برین ملک سلامیه بود
 گفت مردم من عرب زمین که تا آن زمان همیشه از علم ابدان نشسته
 بگرامی خود آن پی برده تا مشرق زمین بحسب جویش شافیه او را
 در آن زمین سیر یافته اند به تقدم قرامیش آند بر هوج دل و
 دیده اش نشانده مغرب میشش شد و او امروز در سایه
 بجائی رسیدند که بالا تر از آن نشسته و باینجهان کرم
 بکارمانی که نه خود و نه دیگران میتوانند بر او دستقیم تا بعد

چه شیوه حاصل آید درین که در مثال این کتاب را از اینانی نشت

اشقی مؤلف کوید اینک مشی محرم

بریده اثر میسنگار و که بعضی از علمای اسلامیه علم البدن

متروک داشت اند نمیدانم مقصودش چیست بحدی علمای

اعلام کثر اند از مثال علم سر کبریا بجای خود بنیکرم سید خفاشان

و از اسی هزار گونه علوم است از کجا میون دریافت که همه

چندان میگیرند این بحث بر خود است که در تحصیل میگویم

که ام یک ز شما بجز از جواب سوالی آورده اند اینک در

عصر فرزند در ظل عاطفت پادشاه سلایمان پناه حضرت

اندیش هما یونی از روح العالمین لعل القلوب جمع علوم قدیمه

و جدیده نهایت ترقی را کرده هیچ گفتگوئی نیست چیزی است

خاطر و خیال مخلوق را عموماً چنان موهبات عاقله نموده

که اصل حقیقی مطلب از دست داده پیرمون فدای کعبه عت

بزرگسالی ملت بزرگ خود پست میکردیم اشتی

بقیه معالجه با آب کاناپ راب

که مخرج بن حفظ الصلوة قانون پست میگوید یقین

و انتخاب مسلک را در امر دوا مژده رستی محافظت حیات

به خلیت عظیم است ولی تاکنون این معنی بسیاری از مردم

عالم پوشیده است هر کس این عالم نخواهد که ایام پرخروزه

زندگانی را با سودگی و پرچ بپایان برد برای و لازم است

مسکلی بجهت خود تعیین نمود در عرکات و سکناات خود قاعدیش

گیرد که تجاوز و اختلاف را جایز شمارد و از رعایت اوقات

معینه آن تخلف نورزد هرگاه شخص برای کارهای خود وقت

و زمان مخصوص معین نکند هر آینه ایام صوة خود را بخوشی

و شد رستی شوند که ز این ایام جفاوت که آدمی نیکی
 بدین ^{نوع} شئون ^{نوع} نیکی زود میکند و آنرا از نه گمانی از خلدن ^{نوع}
 دوامی نیست پس از آن زمان تحصیل و رنج و سعی و کوشش و
 هر کس برقی که در معیشت خود را به پیش میگیرد و در اعمال
 و پست بکار میرند لازم است که برای خود مساکینی را بنیاد
 معلوم است که پس از آن هر چه تقدیر خداوندی اقتضا نماید
 خواهد شد و هر کس بر حسب سرفروشت خود زکات می کشد
 میگیرد و بنقطه خواهد رسید و ای این همه وظیفه پدر و مادر است
 که در باب حسن مسلک بطنل خود را به نمانی و معاونت کنند
 در تعلیم و تربیت آن که در معیشت بدین غایتی عظیم دارد و خیلی وقت
 بکار برده و بحال هوشیاری حرکت نمایند و آنرا بشود
 شرع نبون میل طبعی نشان در خارج آن تکلیفی نهند

این یکی و اصحت که والدین هر طفل بحکم محبت میخوانند طفل
 خود را با پیروی مسلک و صنعت خود و دارند که کسب
 ثروت و غنا نموده با قمار زندگانی کند حال آنکه این رزوی
 ایشان میشود که با استبعاد فطری آن طفل تواتق نمی کند
 سلوک بدن مسلک غایب مانده بی همراه میاید و این معنی موجب
 بدبختی آن میشود زیرا که برای حصول نیک بختی آن ثروت میراث
 ابویان کافی نیست و ثروت متروک مانده زنده را
 هر ساعتی هزاران فقر در پی است ولی اساس سنگین طفل
 بسته بر این است که آنرا در اول ریعان بومی قناعت پامورند
 و از اسراف و فحاشی پرهیز و بند زیرا که قناعت کنجی است که
 قنایند و چهره غنی است که از صدمه تدها و حوادث میزد
 پس از آن هر آنچه ماند و مقدار نمودنی شبهه بوقوع خواهد رسید

لهذا فرق این است که مرد قناعت پیشه در شایسته که از سفر
 رنج ببرد بنا برین پیش از همه چیز و پیش از هر گونه تفریط باید هر پدر
 و مادر اطفال خود را در رعایت بقایه مذهبی راسخ ثابت و
 کنند حکام دین در دشواری دهند که نخستین رسید یک
 بختی اولاد دین اری است که با نوسیده بقدرت خداوندی
 معقد شده سر تسلیم رضا پیش آورند . افسوس که در ایران
 با وجود ترقی و تمدن و توسعه فتن و ایره تعمیر معلوم و تخریب
 خوانان عالم انسانیست باز می بینیم که در امر تربیت اطفال غنی
 کاسل و توقع میرسد و در حلق آمان نیز همه روز و بیش از زمانها
 سابق نسوا و راه ملی بدینوز و هنر ز شیراک نهشته راه مسکده
 و قمار خانهای پیاپی و در مدت کمی اندوخته مدت اندکی
 پدر بسیار فدا داد و در گوشه خدایان خواری می نشینند معلومست

این گونه جوانان به اخلاق بی سرکاری گریزند روی سعادت و

سلامت نخواهند دید چه در شوره گل میروید لهذا اینک گفته شد

اطفال را باید بحال خود گذاشت که در تعیین مسالك میل

طلبی خود کار بندند بآنان شمول ندارد این توصیه در حق جوانان

پاکیزه اخلاق است بصر حال حسن تربیت بر می آید

طغی بهترین سرمایه است بکفایت پدر مادری که با اولاد خود

این چنین سربلایر است بگذرند و حقوق پدر و مادری را بخوبی

بجا آورده باشند جوانان پسندیده اخلاق با تربیت تیز برای

رسیدن بآغلی درجه بکفایت و افتخار باید هیچ گونه رخصت و ریح بکفایت

خود داری نکنند و توفیق از خدای درخواست نمایند

انتهای معالجه باب مؤلف کوچه

انچه را می طلبای جدید است که نوشته اند بدن آدمی مرکب از

خیلی عضو با پست که از خیر شمار پروان پست و ذر کا لبد نشا

رگ و ریشه های پیچا پیچ که در هر چی چندین سحون و رگ و

ریشه از این بویانسو که نشسته بر یکی درد سگاه بدن انسانی

قدمت و تکلیفی دارند که مستقلاً با دایمی نشغل مکلفند انعطاف

ماندن کو چکترین نهامفاسد بسیار بزرگ بروز و ظهور میکند

خصوصاً سر آدمی اگر از حشملانی که در عروق و بسیاری از

هست اما بحال توانسته اند که کاملاً تشریح کنند یکی از دو کتب

های فرانسه وی و آردو هسندز مرده در یک مجلس موجود

خواسته که شاید بتواند تشریح پس و میر که عقل از ادراک

هر چه و خم و تعد آن غایب است از برای کم و کیف مطالب

طبی معلوم نماید نه اینکه خداوند عزوجل مخلوق را به طاعت

خلق کرده بقول بعضی از خلاف که در تشریح برای سایر

اعضای دمی پدید میآید و بعد از خلقت بسبب عوارض دنیا و عدم
توجه بعد و مداشته اند این گهای خم اندر خم سر بر یک دارا
قوه مثل متفکره متحیده و غیره غیره است نهائی را که بعد م
یا قریب بعد م دیده اند از محروم شدن نهایی بقوت خود
زیرا که قوه متفکره بجهت نصیبی از قوه متحیده نخواهد برد این است
به رسیدن خوراک با و کم کم بی حس شده تا بعد م میسوس
نماید و در متعال تمام قوای شراب و در استثنای یکی خلق فرموده
هر کس را محسوس و نصیبی از بعضی آنان نیست همانا کوتاهی کرد
از رسانیدن قوت با و بعد و قریب با عدم نمودن این است
که سید رسل میفرماید در قیامت تمام عضوین بر یک بجای
خود از آدمی باز خواست خواهند نمود ایما و جواب
قوای که بدست خود بعد و کم کرده ایم چه خواهیم گفت اینهمه

خط المصنف

۱۳۲

که در تربیت اطفال میگویند و نویسنده جز اطفال را

نیز مقتضیات زمان تربیت لازم داریم زیرا که روز بروز

دایره علم و صنعت و تجارت در ترقی است ماعواظ

پدر و مادر و مربی همانا علما اعلام و اعظمین گرامند که بعد

القاء اصول و فروع عفت باید تلقین آداب مذهبی از

حکیمات شرع نمین علوم جدید و آداب معیشت در

این عصر عموم ماعوام را بی بهره نگذارند چنانکه خواهی بود

مؤلف چند نفر از و اعظمین خطابم را دیده ام که در میان

و مساجد و کلمات مفیده این عصر مردمان را مستفیض

میفرمایند که از انجمله جناب مستطاب قدس السالکین

سلطان العارفین صدر لذا کیرن الوا عظمین و تاسیحه

ابو طالب الحسینی الموسوی الطباطبائی است که ایضا

و نه از آنرا و امر و نواهی چنانچه شاید و بایستی خود داری
 نفرموده از روی تعصب و دیداری و دولت و ملت خواهی
 که فی الحقیقه ایشانرا مشغول داشته از هیچ نکته فروگذار نمیکند
 و رنج که این چند شخص محترم دیدار غیر متندر پیشرفت مقصود
 مقدس دیده نمی شود خیلی تفاوت هست که عموم علما و
 و اعظمین عظام مستحقاً کرمست و همراهی آن سید جلیل و مثال
 ایشانرا استوار فرموده از علوم مفید متاد و به من العالم
 بندگانرا که خدای ربی همیشه و بی نصیب گذارند هم گفتگوی
 به عیان اسلام کو آه شده هم حق عامه را ادا فرموده اند
 معلوم است که صاحب شرع نیز ایشانرا حکم کرده با خود
 فوار بند رسید
 مقصود از تالیف کتاب
 چون این بنویس مؤلف خود را به هیچ نوع خدمتی انبای جنس

حفظ الصلوة

مر ۱۰۵

برادران بینی خویش قادرندیم نقل این حفظ الصلوة

معتنای عمومی دانستم و دیگران هم خواص مطالعه روز

نابجاست که در هر صفی از صفها آنچه اغمای طلت جل

امثال این نوع مطالب مفیده صد چندین نگاشته شود

شمه از آنرا اگر نخواهیم در این محضر سال به سال بجا بیاوریم

و هر چه تحب نیز گفته شود در نزد صاحبان دانش اطمینان

محض اطلاع بخیرین همین محضر کشف شد چون فقط

قربت بود معلوم است خداوند متعال در سخن معترضی

قرار داده که به زبان گفته شود و مژغور خواهد بخشید

ایمده و رم مطالعه کنندگان این سال محضر بحسب قیل و

بخوانند روزا بجاست سمیت کار بعد از آن صد

تصدیق خواهند نمود اگر چه در دو یا سه سال معروض

حفظ الصلح

ص ۱۰۶

بسم الله بزرگان مستغنی از شنیدن یکدیگرند مخاطب را در

همه جا مردمان متوسط بی اطلاع قرار داده ایم لهذا محض

اطلاع محض بعنوان اعلان لالت روزنامهجات فارسی عمودا

نیز بنمایم بهتر خواهد بود اول مصدر روزنامه

نامی اطلاع ایران است که فی الحقیقه اریخت اشهر مستغنی

از تعریف و بیان است نهایت ذکر آن را به محترم در اینجا

استحقاق و اسلوب ایرانی که عارف و عامی را محقر گانمی

دهد و منها درجه انشا و حسن عبارت و لطف بیان و حد

نگارش و تحریر را که منشی محترم آن بکار میفرماید هر یک در

کامی و دونه مرتبه طبع و نشر میشوند در روزنامه نامی ایران و

داخله و دقایع در بارهای یونی کا طامع و اوقات بسیار

ایران نگاشته میشود و روزنامه گرامی اطلاع

خط المصحف

ص ۱۰۷

از اخبار روی زمین مطالبی سایه عالم و پیک دول
خارج و مزابلب علمی خاندان قلم از وصف آن عاجز است
درج میشود و اداره حلیله آن نیست بخش برام نامی خدای
جلالتهاست جل اکرم فخر اعتماد سلطه و زیر انطباق
و تبرجم مخصوص و ایستادست اقدس بهایون شجر ریاست
و نایب کل این وزارت و کما رند و مدیر کل روز
نامجاست جناب جلالتهاست قایم را علی محمد خان مجیرالدوله است
که با این بنده مولفش لطف و مساعدت مخصوص است
هر کس ازین بکوشش این روزنامه باشد در دربار
دولتی رجوع بآن اداره نماید دوین روزنامه
فارسی روزنامه کرامی خراسانست که مطبعه آن در لاهور است
و پست و دو سال است و شش بخش عالم مطبوعه است

خط الصبیحه

ص ۱۰۸

اسحق بنشی آن نامه نامی مروزه لا منف اندر کمران سخن سرانی را

مرکوب از شیرین بانی و لطافت پان حلاوت تهر بر جیان

شیفته و درخشندگی اثر کلامش از خط مغرب بنقطه شرق جلو

نمای عالم انسا میت و قلوب بی اطلاع پست

اداء

مخصوصی در دار الخلافه و سایر ممالک محدود محض جوع

کنندگان در پست خانه مبارکه دارند هر کس طالب و زنامه

باشد به انجا رجوع نماید باین بنده مولف و دیگر

روزنامه محترم جلالتین مطبوعات در کاکته هندون پست

این نامه کرامی نیز آنچه شاید به تخریر و تقریر است بنویسد شاید

باید چیزی فرو گذار کرده در کمال استقامت کمر خدمت مسلمانان

استوار نموده داد سخن میدهد عارف عامی باطنه پنهان

کافی بخشد و کالت آن داره در طهران و غالب ممالک

محمودیه این بنده مولف است

چهارمین روزنامه تاریخی روزنامه مبارکه واحدی پست مطبوعه

آن از سلسله تیز در حقیقت آنچه لازم روزنامه نگاری

و انجام این خدمت است در طبع آن گرامی همان فروگذار

نیشود از خدمت سلسله میکنم مثال این است

نصرت نموده بانیان با عثمان بخارا برای خیر و

چنانچه هر کس از اهل دار الخلافه یا سایر ممالک محمودیه

ذوق سلیمین بخواندن هر یک از این روزنامهجات باشد

انها رجوع نموده در همان مهله یا مور مخصوص روزنامه مرتب

ایشان خواهد رسانید فرقی در عینا و قهر ابدین روزنامه

بجهت تسهیل مشتریان چنانچه در پس خود را

کتباً یا قولاً چه در طهران چه در سایر ممالک محمودیه بجز

ساعت ساری بنده مولف که در بدین روز است

بفرستد قبول کرده همان و زبانا مور مخصوص هر که ام یک از

روزنا مجات باشد اطلاع داده خواهد شد و روزنامهها

خواهد رسید از آملی همدن ولایات تلاشی کس

طالب هر یک از روزنا مجات باشد در همدان ساری حاجی محمد

باقریچه غالب چنانچه قاصد و قاصد ساعت ساری جوع نماید هر یک

از روزنا مجات باشد ایشان خواهد رسید قیمت سالانه

روزنا مجات نیز از این قرار است روزنامه ایران

و اطلاع در دارالخلافه سالانه سه تومان شش سیر دنیا

و اطلاع فقط در دارالخلافه سالانه سجده هزار و دینار

روزنامه آخر هفته یک سیر و پنج ماهی هفت سیر و دینار

سه تومان نیم روزنامه جیل المیزین هفته یک سیر

۱۱۱
ماهی چهار پنج پ و تقسیم میشود سالیا نه سه مان است

روزمانه صریحی و نسخه چاپ میشود سالیا نه روز و از ده

هزار دینار این است قرار بونه روز و مجامعتی

الحقیقه دادن این جوامات از برای هر بی بضاعتی است

مزارد و در سال و ادای هر گونه علم مفیده شده صد

چندان ثمر ظاهر می خواهد دید ع مراد ما بصیحت

بود کیفیت شرح حال مختصری از

بنده مؤلف این بنده یکی از تاجران دکان

همدان است از آنجا که تدریست با تقییرت سماوی دینی

و تقدیر الهی را بسکت در حایل و مانع نخواهد بود با همه مروت

و مورد ثبات پیری بهره از شغل بد پرزده در یام صبا و تمام

بکمر و صنایع میگشت و در تحصیل صنایع ز داخله و خارج



آنچه مقدور و کافی بود کوشید و ارای چند مقصد تو و شهادت

نار و صنایع مکتب گشت و بدیهای پست سالها اشتغال تحصیل

صنعت منافی با کسب کردن تحصیل معاش میشود یا خداوند

متعال رزق را از راه صفت مفید فرموده بوده یا عدم

علم معاش بر داده متروکات بسیار معتنا به پدری از دست

رفت امید اری بعد از بفضل خدای بصنعت کامل تحصیل کرده

نود بود عاقل از اینکه کامل و ناقص در انظار این خلق مساویست

بعد از چندی از وطن دست برداشته بدر اختلاف آمد پنج

شش سال پست در این شهرهای سخت که خدا شمس از آفات

نحوه دارد مشغول بساعت سازی و بعضی صنایع دیگر

هستم در اینکه بعد از هفت بهشت سال تحصیل در داخل و خارج که

دو شب صفت ناقص نخواهند و آشکارا میگویم بجهت

جوع کنندگان را بدون استثناء از حیث صحت کار و پاکیزگی
 ممنون کرده ایم و این حال پیشرفتی در کار خود ندیده ایم و لیکن
 نیز معین و مکشوف است ما ایرانیان علوم و صنعت را
 موردی میدانیم فرضاً اگر شخصی تمام عمر خود را علم طب بجست
 صرف کرده باشد و با پسر فلان طبیب که هیچ تحصیل
 نکرده برابر میدانیم بلکه شاگرد او هم نمیشماریم همین
 یکی مانع بزرگی از برای هوشیاران وطن از تحصیل
 علوم گشته این است که هیچ وقت ترقی در خود نمی بینیم
 موجب سرشماری خارجی که هر سال یا هر
 چند سال یکمرتبه معمول است که دول نفوس عیت خود را
 شمرده طبقات خلق را معین میکنند در همه جا و زبور و
 شماره اهل علم و صنعت و طب و تجارت افزوده میشود

و از عدد پیکاران و بی تربیتان کاسته میگردد و اما خود بی
 اینکه سر شماری کنند در عده فقرا و پیکاران و بی خانان و بی
 العاده ترقی و فرایش می بینیم سالیانه جمعی از مسلمانان
 ترک وطن گشته از صعوبت معیشت در میان غیر مسلمانان
 خارجیه هجرت کرده بفعلدگی و مزدوری میپردازند این است
 که ادبیاتی دولت روز افزون بوسایل بقا و نهادهای مختلف
 از برای اسباب ترقی و تمدن تحصیل فراموش نمایند و ما
 در تعالیه قدیم باقی بوده بجهل خود می افشند ای هم مردم
 ولی نعمت و دولت را نفهمید هم خود ضایع و ناقص ماندیم
 باری این بنده مجبور از معرفی خود شد
 شاید بر محنت بزرگان دولت و ملت عزای رنج و
 ضرایم تحصیل ضایع مهمل مانند بزرگترین ضدمات